



مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قتل ناشی از ترک فعل با تاکید بر مسئولیت شرکت های آب منطقه‌ای در پرونده های غرق شدگی

سحر ظهیری

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی kh.zahiry@gmail.com

خلاصه

با تاسیس مسئولیت کیفری در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، و درج ماده ۱۴۳ به عنوان شاکله اصلی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی، پیش بینی می‌شد ابهامات موجود در خصوص مسئولیت این اشخاص در جنایات مرتفع گردد. اما در خصوص مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قتل غیر عمد ناشی از غرق شدگی همچنان ابهاماتی وجود دارد که باعث تشتت آرا در محاکم قضایی نیز گردیده است. در این مقاله با بررسی رویه قضایی مشخص می‌گردد دو نظریه در این خصوص وجود دارد؛ برخی به استناد ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب و نظریه خطر، شرکت آب منطقه‌ای را در این موارد به عنوان اشخاص حقوقی، مسئول کیفری وقوع حادثه می‌دانند. در مقابل مخالفان به استناد عدم تحقق ترک فعل به دلیل درج نشدن وظیفه قانونی مراقبت از مجاری آبی برای اشخاص حقوقی و همچنین قاعده اقدام مجنی علیه برای در خطر افکندن خود، اشخاص فوق را مسئول نمی‌دانند. به نظر می‌رسد در خصوص مسئولیت اشخاص حقوقی به ویژه شرکت های آب منطقه‌ای در این قبیل موارد باید قائل به تفکیک شد و در موارد که حادثه در مجرای آب طبیعی از قبیل رودخانه و نهر محقق می‌گردد به دلیل عدم تصریح تکلیف قانونی و محقق نشدن شرایط ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری را متوجه این اشخاص ندانست. اما چنانچه حادثه در کانال و مجاری تعبیه شده توسط این شرکت‌ها ایجاد گردد، باید شرکت ها را از باب ایجاد موقعیت خطر آفرین مسئول کیفری دانست.

کلمات کلیدی: ترک فعل، غرق شدگی، قتل غیر عمد، اشخاص حقوقی، نظریه خطر، قاعده اقدام

۱-مقدمه

با تاسیس قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری حقوقی که تا پیش از این به قوانین خاصی (چون قانون جرایم رایانه ای) محدود می‌شد، وارد کلیات و مواد عمومی مجازات گردید و دارای شاکله و شروطی شد که تا پیش از آن وجود نداشت. همان طور که از صراحت ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مشخص می‌باشد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی عاریتی می‌باشد بدین معنی که با توجه به محدودیت شخص حقوقی، انجام تکالیف و ارتکاب عناصر جرم باید توسط شخص حقیقی صورت گیرد. اما ارتباط این شخص حقیقی با اشخاص حقوقی چگونه است و آیا هر مرتکبی می‌تواند با سلب مسئولیت از خود، آن را متوجه شخص حقوقی نماید؟

به منظور ایجاد مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی در بین حقوقدانان نظریات متعددی وجود دارد. چنانچه ارتکاب جرم از سوی هر کدام از اعضای شخص حقوقی را در حین وظیفه یا به سبب آن، برای ایجاد مسئولیت کافی بدانیم، نظریه مسئولیت نیابتی را پذیرفته ایم.* این نظریه با توجه به ایجاد دامنه وسیعی از مسئولیت برای شخص حقوقی مورد ایراد می‌باشد چرا که مطابق این نظریه عمل خودسرانه هر یک از اعضای شرکت یا موسسه حقوقی به تنهایی هم می‌تواند شخص

* vicarious liability



حقوقی را دارای مسئولیت کیفری نماید. این در حالی است که چنین امری عملاً منجر به اختلال در عملکرد اشخاص حقوقی می گردد.

در مقابل عده ای با پذیرش نظریه مافوق یا کارفرما، معتقدند برای انتساب مسئولیت کیفری به شخص حقوقی عمل هر کدام از اعضا کفایت نکرده و صرفاً مرتکب، باید نماینده شخص حقوقی باشد و عمل مذکور را در حیطه وظایف خود مرتکب شده باشد. تنها در این صورت است که می توان شخص حقوقی را مسئول تلقی نمود.

در مقابل نیز، عده ای بر مبنای نظریه مسئولیت مستقیم و مغز متفکر* برای ایجاد مسئولیت اشخاص حقوقی ارتکاب عمل و عناصر جرم توسط مدیران عالی رتبه را ضروری می دانند. در حقیقت مطابق این نظریه هر شخص یا عضو در یک شرکت نمی تواند مظهر شخص حقوقی تلقی گردد و صرفاً مدیران عالی آن می باشند که عمل آن ها عمل شرکت تلقی می شود. در این خصوص که قانون مجازات اسلامی کدام ضابطه را پذیرفته است ابهام وجود دارد. عده ای معتقدند با توجه به درج لفظ «نماینده قانونی» نظریه مغز متفکر توسط قانون پذیرفته شده است. [۱، ۲] در مقابل عده ای به همین استناد و عدم اشاره به مدیران عالی از سوی قانون گذار، پذیرش نظریه مسئولیت مافوق یا کارفرما را صحیح تر می دانند. [۳] به نظر می رسد چنانچه لفظ نماینده قانونی شخص حقوقی در ماده ۱۴۳ را محدود به مدیران و نمایندگان عالی شخص حقوقی ندانیم و هر شخصی که در فعل خود، به عنوان نماینده شخص حقوقی تلقی گردد، می توان با نظر موخرالذکر هم سو بود.

پیش از این در ماده ۷۴۷ قانون جرایم رایانه ای قانون گذار همین دو قید را برای انتساب جرم ضروری می داند با این تفاوت که قید «به نام شخص حقوقی» باید با منافع شخص حقوقی جمع گردد: «در موارد زیر چنانچه جرایم رایانه ای به نام شخص حقوقی و در راستای منافع آن ارتکاب یابد، شخص حقوقی دارای مسئولیت کیفری خواهد بود.» به عبارت دیگر ضروری است عمل شخص حقوقی هم در راستای منافع و هم به نام شخص حقوقی باشد. درحالی که در قانون موخر قانون مجازات اسلامی با درج لفظ «یا» لزومی به تجميع این دو نمی باشد. «در مسئولیت کیفری اصل بر مسئولیت شخص حقیقی است و شخص حقوقی در صورتی دارای مسئولیت کیفری است که نماینده قانونی شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب جرمی شود...»^۱ بنابراین با توجه به تعلق ماده فوق به آخرین اراده قانون گذار و تخصیص بودن قانون جرایم رایانه ای، صرف تعلق عمل نماینده شخص حقوقی به نام یا صرفاً در راستای منافع وی باشد، موجب مسئولیت کیفری برای شخص حقوقی است.

۱-۱- جرایم قابل تحقق توسط شخص حقوقی

اینکه چه جرایمی توسط شخص حقوقی قابل ارتکاب است موضوعی است که با توجه به ابهام قانون مجازات اسلامی محل اختلاف می باشد. برخی به استناد عدم امکان اعمال جرایم حدی و قصاص بر شخص حقوقی و همچنین عدم شمول منافع شخص حقوقی بر جرایمی مانند قتل عمد و شرب خمر، امکان تحقق این جرایم بر این اشخاص را ممکن نمی دانند. [۴] عده ای نیز با استدلالی مشابه، به دلیل عدم شمول مجازات حدود در مجازات قابل اعمال بر شخص حقوقی در ماده ۱۴ و ۲۰ قانون مجازات اسلامی، نتیجه گرفته اند که این جرایم توسط شخص حقوقی قابل ارتکاب نیست و پیشنهاد داده اند که جهت جلوگیری از فرار شخصیت حقوقی از مجازات و رفع خلاء قانونی، در صورت محکومیت شخص حقیقی، شخص حقوقی به عنوان مجازات تکمیلی به موجب ماده ۲۳ توقیف و یا طبق ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی به عنوان وسیله جرم ضبط

* identification liability

^۱ ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی



گردد. [۱] درمقابل برخی نیز میان انواع جرایم تفاوت قائل شده اند و جرایم حدی قابل ارتکاب را باجرایم حدی غیرقابل ارتکاب تفکیک نموده اند و معتقدند جرایمی مانند قذف و محاربه و... توسط شخص حقوقی قابل ارتکاب است چرا که این جرایم قائم به شخص نبوده و ماهیتی فردمدارانه ندارند. بنابراین در صورتی که نماینده شخص حقوقی به نام یا در راستای منافع آن مرتکب این قبیل جرایم گردد، شخصیت حقوقی قابل مجازات می باشد. [۵] برخی نیز هر جرمی که توسط شخص حقوقی اراده شود و توسط شخص حقیقی ابراز گردد را به حساب شخص حقوقی می گذارند [۶]*

به نظر می رسد با توجه به ماده ۱۵ قانون مجازات اسلامی، حد جرمی شرعی است که مجازات، نوع و کیفیت آن را تماماً در شرع تعیین شده است. بنابراین امکان تغییر و یا تبدیل جرایم حدی برای شخص حقوقی وجود ندارد^۱ به علاوه جرم حدی از جمله جرایم قابل ارتکاب توسط شخص حقوقی در مواد ۱۴ و ۲۰ قانون مجازات اسلامی احصا نشده است. به همین دلیل، حتی با فرض پذیرش ارتکاب جرایم حدی توسط شخص حقوقی (به عنوان مثال قوادی) امکان مجازات آن شرکت مطابق ماده ۲۱۹ وجود ندارد و جایگزین کردن مجازات برای شرکت مطابق با ماده ۲۰ ممکن نمی باشد

همچنان یک پرسش باقی می ماند، آیا شخص حقوقی قادر به ارتکب جنایات عمدی می باشد؟ و آیا جنایات عمدی را می توان به وی منتسب نمود؟ از منظر تحمیل مجازات این قبیل جرایم (قصاص)، شاید به نظر برسد که تحلیل پیش گفته در خصوص حدود نیز در اینجا برای شخص حقوقی وجود داشته باشد و امکان تحمیل مجازات جنایات عمدی (قصاص) بر شخص حقوقی ممکن نیست. اما مشکل جرایم حدی همانطور که بیان شد عدم امکان تغییر مجازات آن جرایم می باشد. این در حالی است چنین محدودیتی در خصوص جنایات و سایر جرایم وجود ندارد. به علاوه قانون گذار در مواد ۵۰۵ و تبصره ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی به صراحت امکان تحقق جنایات غیر عمدی (اعم از شبه عمدی - خطای محض) را در خصوص اشخاص حقوقی پذیرفته است. اما در خصوص جنایات عمدی باید گفت در برخی شرایط و به موجب مواد ۶۱۲ و ۶۱۴ قانون تعزیرات و مجازات های بازدارنده مصوب ۱۳۷۵، مرتکب جنایات عمدی به جای قصاص به حبس تعزیری محکوم می شود. بنابراین امکان تغییر مجازات قانونی در مواردی از سوی قانون گذار هم پذیرفته شده است لذا با وحدت ملاک از مواد مذکور باید گفت اشخاص حقوقی نیز در صورت ارتکاب جنایات عمدی، مجازات تعزیری جایگزین نسبت به آنان مطابق ماده ۲۰ اعمال گردد. [۱] به علاوه در جرایم عمدی علاوه بر ارتکاب رفتار مجرمانه، قصد و علم مرتکب به موضوع جرم ضروری بنظر می رسد. در خصوص اشخاص حقوقی با توجه به ماهیت عاریتی جرایم ارتكابی از سوی این افراد، باید قصد و علم را در شخص حقیقی - به عنوان نماینده قانونی وی - جستجو کرد. و در خصوص ارتکاب جرایم خاص برای شخص حقوقی، باید گفت چنانچه شرایط جنایت عمدی برای شخص حقیقی فراهم باشد، در صورت اجتماع شرایط ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی شخص حقوقی را نیز در جنایات عمدی مسئول دانست.

* اداره حقوقی قوه قضاییه در برخی نظرات خود؛ شخص حقوقی را به موجب ماده تبصره ماده ۱۴ مکلف به پرداخت دیه محسوب نموده ولی از حیث کیفری وی را متهم تلقی نمی کند. در این خصوص نظریه مشورتی شماره ۷۱۶/۱۴۰۲/۷ مورخ ۱۴/۰۹/۱۴۰۲ و یا نظریه شماره ۷/۹۸/۱۴۷۰ مورخ ۱۳۹۸/۹/۳۰ اداره حقوقی قوه قضاییه محل توجه می باشد: «الف- با توجه به ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی، مسئولیت کیفری شخص حقوقی عاریتی است و احراز آن، منوط به ارتکاب جرم به نام و یا در راستای منافع آن از سوی شخص حقیقی (نماینده قانونی شخص حقوقی) است. مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی با لحاظ تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی ناظر به جرایم تعزیری است و منصرف از موارد پرداخت دیه می باشد. لکن با عنایت به تعریف مقرر در ماده ۱۷ قانون مورد بحث و بعضی مواد دیگر این قانون، از جمله ماده ۴۵۲ و تبصره آن و همچنین مسئولیت عاقله یا بیت المال در پرداخت دیه، می توان دیه را جبران خسارت ناشی از جنایت هم دانست، لذا در صورت وجود رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارد شده، محکومیت شخص حقوقی به پرداخت دیه، بلامانع است لیکن شخص حقوقی از حیث پرداخت دیه متهم محسوب نمی گردد و مفاد ماده ۱۸۴ قانون کار مصوب ۶۹ نیز موید این مطلب است. بنابراین جرایم غیرعمدی که صرفاً مستلزم پرداخت دیه است و فقط از شخص حقوقی مطالبه دیه شده است، تعقیب نماینده قانون وی منتفی است.»

^۱ ماده ۲۱۹ قانون مجازات اسلامی: «دادگاه نمیتواند کیفیت، نوع و میزان حدود شرعی را تغییر یا مجازات را تقلیل یا تبدیل یا ساقط نماید.»



۲- شرایط لازم تحقق جنایت به موجب ترک فعل

با عنایت به دلایل فوق، باید گفت اشخاص حقوقی قادر به ارتکاب جنایات‌ها اعم از عمدی و غیرعمدی می‌باشند بنابراین در موضوع مورد بحث ما، از لحاظ قانونی مانعی بر انتساب جرم و تحمیل مجازات بر این شرکت‌ها وجود ندارد. اما باید دید صرف نظر از شخص حقوقی، ارتکاب جنایت در غرق شدگی به صورت ترک فعل ممکن می‌باشد و یا از لحاظ قانونی با موانعی روبه‌رو است. برای درک مسئولیت شرکت‌های آب منطقه‌ای در خصوص غرق شدگی اشخاص، باید ماهیت ترک فعل را در حقوق کیفری بررسی نماییم.

اگر چه برخی جرایم صراحتاً توسط قانون گذار به موجب عنصرمادی ترک فعل محقق می‌شوند (از قبیل ماده ۵۹۷ - ماده ۶۴۲ قانون تغزیرات اسلامی) اما تحقق جنایات از طریق ترک فعل تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مدون نگردیده بود. تا پیش از آن برخی حقوقدانان با تفسیر کیفری امکان وقوع جنایت از طریق ترک فعل را ممکن نمی‌دانستند. [۷] برخی نیز به استناد ماده ۲۰۶ و ۲۷۱ و ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ وجود فعل مثبت راجز ضروری در حصول رکن مادی جنایات عمدی محسوب کرده‌اند. [۸] در مقابل عده‌ای استفاده قانونگذار از الفاظ «انجام دادن» یا «کردن» را از باب مصداق در نظر گرفته و نتیجه گرفته‌اند که نباید تحقق قتل یا صدمات جسمانی را منحصر در ارتکاب فعل مثبت تلقی کرد [۹]. با تصویب این قانون، ابهام مذکور مرتفع و قانون‌گذار به تصریح در ماده ۲۹۵ آن، تحقق قتل از طریق ترک فعل را جرم انگاری نمود. تا پیش از تصویب قانون اخیر، اداره حقوقی قوه قضاییه در برخی نظریات، ترک فعل را موجب تحقق قتل دانسته است* با این وجود حقوقدانان اگر چه ترک فعل به عنوان عنصرمادی جرم قتل پذیرفته بودند اما در خصوص شمول آن به قتل عمدی تردیدهایی وارد می‌کردند، کما اینکه نظریه ۷/۳۶۴۵ اداره حقوقی قوه قضاییه با وجود پذیرش ترک فعل، بیان می‌دارد که ترک فعل تنها موجب تحقق قتل در حکم شبه عمد خواهد بود. با این حال در نظریه شماره ۷/۷۹۴۳ اداره کل حقوقی قوه قضاییه یک گام جلوتر برداشته و علاوه بر پذیرش ترک فعل در جنایات، امکان وقوع جنایات عمدی از طریق ترک فعل را هم می‌پذیرد.

پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ تنها منبع قانونی جهت اعمال مسئولیت کیفری بر تارک فعل در جنایات، قانون خودداری از حکم به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴ بود که آن قانون نیز اگر چه ترک فعل را جرم انگاری کرده بود، مجازات آن را محدود به حبس و جزای نقدی می‌شمرد و مجازات اصلی جنایات (قصاص یا دیه) در قانون فوق پیش بینی نشده بود. چرا که به موجب این قانون آنچه به موجب ترک فعل شخص محقق می‌گردد، جنایت نبوده و به عنوان جرم خاص تقنین شده بود. با این وجود قانون مذکور از آن جهت که برای تحقق جنایات از طریق ترک فعل، شرایطی را تعیین می‌کرد، در زمان تصویب، قابل تحسین بود. با تصویب ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی شاید در بادی امر به نظر

* نظر حقوقی شماره ۷/۷۹۴۳ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۳ ا.ح.ق: «همانگونه که قتل در اثر ارتکاب فعل مانند جرح، خفه کردن و نظایر آن‌ها تحقق می‌یابد ممکن است در اثر ترک فعل هم محقق شود. اگر مادری عمدتاً و با قصد نتیجه (تلف شدن طفل) از شیر دادن طفلش امتناع نماید و طفل تلف شود قاتل محسوب می‌شود و مجازات قتل عمد را خواهد داشت. همچنین اگر مادر قصد ترک فعل را دارد و می‌داند این کار موجب مرگ طفل می‌گردد.» نظریه شماره ۷/۳۶۴۵ مورخ ۱۳۶۹/۱۱/۱۶: «با توجه به عناصر تشکیل دهنده قتل که در ماده ۲ قانون دیات (ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی) عنوان گردیده و اینکه مراد از فعل مذکور در همان ماده، اعم از فعل مثبت یا منفی است و اگر قتل مستند به ترک کاری باشد مانند آنکه سوزن‌بان راه آهن به وظیفه خود عمل نکند یا نجات غریق محل کار خود را ترک کند و در اثر عدم انجام وظیفه و ترک محل خدمت، شخصی یا اشخاصی کشته شوند، عمل ارتكابی در حکم قتل شبه عمد بوده و مجازات آن وفق قانون حدود و قصاص و دیات خواهد بود.



برسد دیگر قانون مذکور منسوخ شده و دیگر قابل استناد نخواهد بود. در ادامه تفاوت قانون فوق و ماده ۲۹۵ و حدود و ثغور هر یک را تعیین خواهیم کرد.

با تقنین ماده ۲۹۵ قانون مجازات؛ ترک فعل به عنوان عنصر مادی جنایات پذیرفته شده و شرایط ضروری جهت جرم تلقی شدن ترک فعل در ماده مذکور به صراحت بیان گردیده است. ماده ۲۹۵ برای تحقق قتل از طریق ترک فعل شروط زیر را برمی شمارد:

- ۱- وجود وظیفه یا تعهد خاص
- ۲- توانایی شخص به ارتکاب فعل
- ۳- رابطه سببیت

اولین شرطی که در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی به آن اشاره شده است « فعلی است که انجام آن را برعهده گرفته یا وظیفه خاصی که قانون برعهده گذاشته است» بنابراین برای تحقق قتل به موجب ماده، یا تعهدی بر انجام فعل برای شخص ایجاد شده باشد بدین معنی که شخص متعهد به امری شده باشد. اینکه این تعهد از چه طریقی ایجاد شده است -کتبی یا شفاهی- با اجرت یا بدون اجرت- موضوعیتی ندارد. همین که بتوان شخص را به لحاظ حقوقی متعهد تلقی نمود برای ایجاد تکلیف وی کفایت می کند. درخصوص شمول تعهدات عرفی به عنوان مصادیق تعهدات مشمول ماده ۲۹۵، برخی تفاوتی مابین تعهدات قراردادی اشخاص و تعهداتی که به موجب عرف بر عهده آن می باشد قائل نمی شوند [۱۰]، برخی نیز با همین استدلال معتقدند در صورتی که بتوان فی مابین ترک فعل متعهد و جنایت رابطه استناد برقرار کرد جنایت مستند به او است اگر چه تعهد وی از عرف منشا بگیرد [۱۱]. به نظر می رسد با توجه به لزوم متعهد شدن شخص، باید توجه داشت که خودداری از انجام تکالیف اخلاقی، شرعی و عرفی مادام که شخص متعهد به انجام نکرده باشد، موجبی برای شمول ماده ۲۹۵ برای کسی که از انجام تکالیف فوق امتناع نموده نخواهد بود [۱۲].

در ادامه ماده اشاره می دارد که قانون نیز می تواند منبع ایجاد تکلیف برای اشخاص تلقی شود بنابراین ترک تکالیف قانونی اشخاص می تواند از مصادیق ترک فعل تلقی شود. اما از یک طرف دامنه شمول مفهوم تکالیف قانونی را نباید محدود به قانون مجازات دانست و سایر قوانین لازم الاجرا را در برمیگیرد. برای مثال ماده ۲۱۶۸ قانون مدنی درخصوص تکالیف ابوبن به نگهداری طفل [۹]. از طرف دیگر نباید دامنه آن را چنان گسترده کرد که به موجب قانون خودداری از کمک به مصدومین و رفع مخاطرات جانی مصوب ۱۳۵۴، همه شهروندان را مکلف به کمک به دیگران در شرایط استمداد بدانیم و ترک این تکلیف را مشمول ماده ۲۹۵ تلقی کنیم.* و خودداری هر یک از شهروندان از این تکلیف، ترک فعل مشمول ماده ۲۹۵ تلقی شود [۱۳]. چنین تفسیری مطابق ماده ۲۹۵ نخواهد بود، چرا که ماده مذکور اگر چه وجود تکلیف قانونی برای تارک فعل را از جمله شرایط لازم می داند، با این وجود با درج قید «تکلیف خاص» تکالیف عام را از شمول ماده خارج کرده است. به علاوه ماده واحده از وضعیتی سخن به میان آورده که شخص تارک فعل، ناظر و شاهد مخاطرات اشخاص است و در وقوع وضعیت نقشی نداشته است، استفاده از لفظ «مشاهده کند» در ماده واحده تاییدی بر این ادعا است. این درحالی است که جرم ماده ۲۹۵ با جمع شرایط مندرج در آن از جمله ترک تکلیف خاص قانونی، محقق می شود و در حقیقت ترک فعل شخص سبب تحقق جنایت خواهد بود. اعم از آنکه مشاهده یا زمان وقوع جنایت موضوعیت داشته باشد [۱۲]. مزید بر آن

* ماده واحده مذکور بیان می دارد: «هرکس شخص یا اشخاصی را در معرض خطر جانی مشاهده کند و بتواند با اقدام فوری خود یا کمک طلبیدن از دیگران یا اعلام فوری به مراجع یا مقامات صلاحیتدار از وقوع خطر یا تشدید نتیجه آن جلوگیری کند بدون آنکه این اقدام خطری متوجه خود او یا دیگران شود و با وجود استمداد یا دلالت اوضاع و احوال بر ضرورت کمک از اقدام به این امر خودداری نماید به حسب جنجه ای تا یک سال و یا جزای نقدی تا پنجاه هزار ریال محکوم خواهد شد. در این مورد اگر مرتکب از کشانی باشد که به اقتضای حرفه خود می توانسته کمک موثری بنماید به حسب جنجه ای از سه ماه تا دو سال یا جزای نقدی از ده هزار ریال تا یکصد هزار ریال محکوم خواهد شد.»



ماده واحده فوق، ترک فعل اشخاص نسبت به شهروندان در معرض خطر را به عنوان جرم خاص جرم انگاری کرده و در هیچ شرایطی ترک فعل این اشخاص تحت شمول قتل یا جنایت تلقی نمی شود. به دلیل همین تفاوت ها است که با وجود درج ماده ۲۹۵ در قانون مجازات اسلامی نمی توان ماده واحده فوق را منسوخ تلقی کرد.

دومین شرطی که توسط قانون گذار پیش بینی شده، آن است که بتوان ترک فعل مرتکب و وقوع جنایت را به یکدیگر منتسب نمود. یکی از عمده ترین دلایل پیش از تصویب این قانون چه از سوی نویسندگان حقوقی و چه ز سوی فقها، برای عدم پذیرش ارتکاب قتل از طریق ترک فعل، ناتوانی در انتساب آن بود. چرا که معتقد بودند؛ از امر عدمی، وجود ممکن نمی آید. به عبارت دیگر ترک فعل امر عدمی است و امر عدمی نمی تواند منشأ امر وجودی به نام مرگ و یا تلف مال و... باشد. بیماری که بر اثر عدم درمان مرده است، آنچه سبب مرگ او شده است بیماری بوده نه بی درمانی [۱۴]. بنابراین نمی توان مرگ مجنی علیه را به ترک فعل منتسب کرد. [۲، ۶] در مقابل برخی منتقدان معتقدند امکان وجود رابطه علیت و ترک فعل وجود دارد و احراز این رابطه توسط منطق سلیم (عرف) کفایت می کند. در حقیقت در این شرایط آنچه اهمیت دارد آن است که احراز شود ترک فعل باعث مرگ دیگری شده است و نه مانع مردن نشدن. چرا که از لحاظ عرفی نیز چنانچه تارک صرفاً مانع مردن دیگری نشده است نمی توان گفت او دیگری را کشته است. برای درک این تفاوت معمولاً از پذیرش بیمار و ترک فعل پزشک سخن میگویند. بدین تعبیر که چنانچه بیمار به بیمارستان مراجعه نماید و توسط بیمارستان پذیرش نشود و در مسیر مراجعه به بیمارستان دیگر فوت کند، نمی توان مرگ وی را ناشی از ترک فعل پزشک تلقی کرد. اما اگر امتناع پزشک از معالجه وی پس از پذیرش او، محقق شود باید پزشک را باعث مرگ وی بدانیم [۱۵]. در مبنای انتساب جنایت عده ای معتقدند برای انتساب مسئولیت کیفری باید پیوندی عینی و قابل اثبات فی مابین قتل و ترک فعل موجود باشد * [۱۱] با این وجود اکثر حقوقدانان معیار در رابطه استنادی را عرف می دانند [۹، ۱۶]. بنابراین چنانچه شخص بالغ رشیدی از پدر و مادر خود درخواست پول برای خرید غذا کند ولی آنان علی رغم وظیفه ای که در مورد دادن نفقه وی دارند به او پول یا غذا ندهند و او را گرسنگی بمیرد، نمی توان پدر یا مادر را قاتل (چه عمدی، و چه غیر عمدی) دانست. زیرا عرف مرگ فرزند را در این حالت ناشی از گرسنگی میدانند که عدم اقدام پدر و مادر باعث ایجاد آن نبوده بلکه آن ها تنها مانع تاثیر آن نشده اند و عدم ایجاد مانع برای مسئول شناخته شدن فرد در قبال نتیجه حاصله کافی نیست. [۹] طبیعی است که در خصوص کودک شیرخوار که جهت تامین خوراک خود محتاج والدین است، امتناع آن ها از تامین شیر، شمول ۲۹۵ به والدین می گردد.

سومین شرطی که در ماده مذکور جهت تحقق ترک فعل ذکر شده، توانایی انجام فعل توسط تارک است. در حقیقت ترک مرتکب از فعل باید «ارادی» باشد چنانچه مرتکب توانایی انجام فعل را نداشته باشد، ترک وی غیر ارادی محسوب می شود و بنابراین مسئولیتی متوجه وی نمی شود. عدم توانایی تارک، هرگونه ناتوانی از جمله ناتوانی مهارتی، یا عدم وجود امکانات یا ناتوانی جسمی را شامل می شود. بنابراین پدری که به علت عدم آموزش شنا، قادر به نجات کودک غرق شده خود نمی باشد مسئولیتی ندارد و یا غریق نجاتی که از بین دو کودک غرق شده، قادر به نجات یکی از آنان است (صرف نظر از اولیت بندی) مسئولیتی در قبال غرق شدن کودک دیگر ندارد. برخی برای احراز توانایی مرتکب، علم او به این توانایی را ضروری دانسته اند و نتیجه گرفته اند که فرد باید به توانایی انجام آن کار «علم» داشته باشد یعنی اگر علم نداشته باشد که دیوار کج است طبیعتاً نمی توانسته از سقوط آن هم جلوگیری کند و شخصی که عالم نیست عملاً توانایی هم نداشته و بنابراین شرط دوم ماده ۲۹۵ که توانایی انجام فعل است محقق نشده است. [۱۱] درحقیقت باید میان علم در عصر روانی و

* این عده معتقدند: در حقیقت مسئولیت کیفری معلول ذهنیت یا پندار سیال مردم نیست. بلکه حقیقتی عینی و واقعیتی خارجی است که از جمله با احراز رابطه مادی میان نتیجه با فعل ارتكابی محقق می شود رابطه استنادی در حقوق امری واقعی است و اعتباری نیست و نتیجه در امور واقعی به امری نسبت داده می شود که بین آن ها رابطه ای عینی مادی و واقعی است و این پیوند نمی تواند تابع عرف، موازین قراردادی یا دستور قانون باشد.



عنصرمادی تفاوت قائل شد. علم مرتکب به توانایی انجام فعل، لازمه تحقق عنصرمادی می باشد و با علم لازم جهت انتساب عمدی جنایت به وی متفاوت است. چرا که ماده ۲۹۵ ترک فعل منجر به جنایت را در هر سه نوع جرایم (عمدی-شبه عمی- خطای محض) ممکن دانسته است.

موضوع دیگری که ممکن است در شرایط ماده فوق محل پرسش واقع شود آن است که ترک فعل مورد نظر در ماده ترک فعل محض است یا ترک فعل مسبوق به فعل مدنظر قانون گذار؟ تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در مقام تفسیر امکان تحقق جنایت در ترک فعل، برخی به دلیل به کارگیری لفظ «ارتکاب فعل» در مواد ۲۰۶ و ۲۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ ارتکاب فعل را جهت جنایت ضروری می دانستند و در مقابل در ترک فعلی که مسبوق به فعل می شد نیز، با وجود عدم صراحت قانون گذار، جنایت را ممکن می دانستند و شرط لازم آن را ترک فعلی دانسته اند که منشأ آن فعل جانی باشد. درحقیقت فرد، تعهد به انجام فعلی را داده که بی توجهی به آن منجر به جنایت شده است [۸]. برخی با تأسی از همین نظر، حتی با وجود مقرر ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی جدید، ترک فعل محض را کافی برای تحقق جنایت ندانسته [۶] و استدلال نموده اند که ترک فعل امری عمدی است و امر عمدی، در حدوث نتیجه فاقد اثر است. به علاوه برای ایجاد ضمان برای دیگران انتساب جنایت به آنان یا به مباشرت یا تسبیب باید احراز شود در حالی که ترک فعل محض هیچ کدام از شرایط فوق را ندارد. بنابراین نتیجه گرفته که امکان ضمان تارک محدود به مواردی است که وی پیش از ترک یا همراه با آن در انجام فعل موثر مباشرت کرده یا سبب شده باشد در غیر این صورت، ترک فعل در تمام موارد چه آنکه همراه با تکلیف یا بدون وجود تکلیف باشد نقش شرط خواهد داشت و شرط هیچ گاه ضامن نتیجه ناشی از تاثیر سبب یا مباشر نیست. [۱۱]

این درحالی است که با وجود ماده ۲۹۵ و صراحت آن در برشمردن شرایط تحقق ترک فعل و سکوت در لزوم مسبوق بودن فعل به پیش از ترک فعل، به نظر چنین قیدی تفسیر موسع بوده و با ماده ۲۹۵ مطابقت ندارد. به علاوه در استدلال فوق الذکر رکن دوم مقدمه اساسی است. به این معنی که در این مقدمه، فرض آن است که ترک فعل امر عمدی است (رکن اول) و در امر عمدی نتیجه حاصل نمی شود (رکن دوم). در نتیجه ضروری است که پیش از ترک فعل، فعلی توسط متهم صورت گرفته باشد؛ در حالی که این مقدمه با وجود ماده ۲۹۵ موضوعیت ندارد. ترک فعل زمانی نمی توانست موجب نتیجه شود که قانون گذار به صراحت در موارد قانونی از امکان تحقق جنایت از آن طریق سخن نمی گفت. اکنون با وجود تصویب قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ و درج ماده ۲۹۵، باید گفت بی تردید ترک فعل حتی بدون مسبوق بودن به فعل، به تنهایی می تواند موجب نتیجه (جنایت) گردد. مقدمه دوم در استدلال مخالف آن است که عدم شمول ترک فعل به مصادیق ضمان (از جمله مباشرت یا تسبیب) است. به بیان دیگر ترک فعل مشمول هیچ از مصادیق مباشرت یا تسبیب نمی شود. در مقابل؛ چنانچه در شمول رابطه سببیت، معیار خود را «قضاوت عرفی» قرار دهیم، ترک فعل می تواند موجب جنایت شود. با همین استدلال است که عرف مادری را که به کودک شیرخوار خود شیر نمی دهد مسئول مرگ کودک می داند. بنابراین در عالم حقوق باید به سببیت قانونی که در بسیاری موارد مبتنی بر قضاوت عرفی در مورد قابل سرزنش بودن مرتکب می باشد توجه کرد. [۱۷]

پس از ذکر شرایط تحقق جنایت ترک فعل و پیش از ورود به مبحث بعد، بررسی یک امر ضروری به نظر می رسد؛ و آن اینکه مطابق ماده ۲۹۵ وجود تعهد یا حکم قانونی برای اشخاص و نقض و ترک آن ضروری باشد. این اولین شرط تحقق جنایت ترک فعل است. درمقابل می دانیم که نقض تعهدات قراردادی و قانونی افراد از مصادیق تقصیر محسوب می شود [۱۸]. این امر از آن جهت اهمیت دارد که چنانچه لزوم تقصیر در ترک فعل را ضروری بدانیم باید بگوییم برخلاف صراحت ماده ۲۹۵ جنایت از طریق خطای محض محقق نمی شود. برخی از نویسندگان نیز با استدلالی دیگر به نتیجه مشابه رسیده اند. [۱۱] این عده با این استدلال که مصادیق جنایت خطای محض در ماده ۲۹۲ تعیین گردیده (شخص نائم-صغیر و مجنون-



و خطای محض اصلی) معتقدند در دو مورد اول امکان تقصیر از سوی این افراد ممکن نمی باشد. به علاوه صغیر و مجنون نیز نمی توانند موضوع تعهد قرار گیرند بنابراین ارتکاب ترک فعل در جنایت توسط آنان ممکن نیست. درخصوص خطای محض اصلی نیز معتقدند فرد با ترک تعهد مرتکب تقصیر می شود که در این حالت هم جنایت شبه عمد تلقی می شود و نه خطای محض.

در مقابل به نظر می رسد همان طور که در فوق بیان شد، لازمه جنایت از طریق ترک فعل ارتکاب تقصیر از سوی مرتکب می باشد. به عبارت دیگر شرط اول و لازم برای ترک فعل جنایی، وجود تعهد و تکلیف قانونی و ترک آن است که با تحقق آن، مرتکب تقصیر شده است. بنابراین بدیهی است اگر مقدمات و شروط لازم ماده ۲۹۵ تحقق یابد ارتکاب جنایت از طریق خطای محض ممکن نیست. به علاوه جنایت از طریق ترک فعل از مصادیق تسبیب تلقی می شود. چرا که مطابق تعریف ماده ۵۰۶ قانون مجازات اسلامی، مرتکب مستقیماً موجب جنایت نمی شود بلکه به عنوان مادر با شیر ندادن کودک سبب می شود کودک از گرسنگی فوت کند. اگر چه علت اصلی فوت کودک شیر نخوردن است اما سبب فوت، ترک فعل مادر بوده است. بنابراین جنایت ترک فعل از طریق تسبیب قابلیت تحقق دارد و بالمباشره ممکن نیست. در مقابل گفته می شود که اثبات تقصیر در تسبیب ضروری می باشد.* با این مقدمه باید نتیجه گرفت که اثبات و احراز ترک تعهد یا تکلیف قانونی نه تنها شرط لازم برای جنایت از طریق ترک فعل می باشد بلکه برای احراز و استناد نتیجه‌ی جنایت به تارک فعل ضروری می باشد. بنابراین حتی چنانچه استناد جنایت به ترک فعل متهم ممکن باشد، بدون احراز وجود تکالیف قراردادی و قانونی، جنایت منتسب به وی نمی گردد.

۳- مسئولیت اشخاص حقوقی در قتل ناشی از ترک فعل

حال با احراز تحقق جنایت از طریق ترک فعل، پرسشی که ممکن است ایجاد شود آن است که آیا ترک فعل توسط شخص حقوقی می تواند موجب قتل شود؟ همانطور که پیش از این پاسخ داده شد، مطابق تبصره ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی اشخاص حقوقی می توانند محکوم به مجازات های جرایم علیه تمامیت جسمانی (از جمله دیه و خسارت) شوند، پس ارتکاب این جرایم توسط آنان ممکن است. بنابراین شرایط مندرج در ماده ۱۴۳ جهت انتساب جرم به اشخاص حقوقی، شامل همه جرایم بوده و ارتکاب قتل از آن مستثنی نگردیده است. به علاوه وجود شرط سببیت در انتساب رکن مادی قتل و صدمات بدنی به اشخاص حقوقی ایجاد محدودیت نمی نماید. چرا که ملاک اصلی احراز رابطه سببیت همان طور که پیش از این بیان شد، صدق عرفی انتساب نتیجه مجرمانه مرگ یا صدمات بدنی به رفتار متهم است. [۱۹] بنابراین استدلال تبصره ماده ۱۴ عنوان می دارد: «چنانچه رابطه علیت بین رفتار شخص حقوقی و خسارت وارده احراز شود، دیه و خسارت قابل مطالبه خواهد بود.» لذا برای ارتکاب قتل از طریق ترک فعل توسط اشخاص حقوقی، شرط و معیاری متفاوت از آنچه توسط اشخاص حقیقی در ماده ۲۹۵ ذکر شده، لازم نمی باشد.

با این وجود در ماده ۲۹۵ به تعهدات قانونی و قراردادی اشخاص به عنوان تارک فعل اشاره شده است این درحالی است که شخص حقوقی ممکن است علاوه بر آن، تعهداتی در اساسنامه برای وی تعریف شده باشد. به ویژه آنکه در اشخاص حقوقی دولتی نیز معمولاً در اساسنامه آنان اهداف و وظایف شخص حقوقی تشریح می شود. پرسش آن است که وظایف مندرج در اساسنامه شخص حقوقی می تواند به عنوان مصادیق تعهدات ماده ۲۹۵ تلقی گردد؟ با این تفاوت که تعهدات شخص حقوقی

* نظریه مشورتی شماره ۷/۹۶/۵۸۷ مورخ ۱۳۹۶/۳/۱۰ - نظریه مشورتی شماره ۷/۹۰/۲/۱۲ - نظریه مشورتی

۷/۹۶/۵۸۷ مورخ ۱۳۹۶/۳/۱۰ اداره حقوقی قوه قضاییه که مطابق این نظر می باشد.



که در اساسنامه قید می‌شود معمولاً به عنوان هدف بلند مدت تشکیل شخص حقوقی خواهد بود و به عنوان تکلیف برای او تلقی نمی‌شود و به صورت کوتاه مدت نیز حاصل نمی‌شود. اگر درج آن اهداف را از وظایف شخص حقوقی تلقی کنیم باید نتیجه بگیریم که عدم دستیابی شخص حقوقی به آن هدف، ترک فعل بوده و چنانچه بتوان بین ترک آن فعل و جنایت حاصله، رابطه علیت برقرار کرد باید شخص حقوقی با حصول جمیع شرایط، به استناد ماده ۲۹۵ مسئول بدانیم. به نظر می‌رسد که ماده ۲۹۵ با قید دوم ماده که «وظیفه خاص» را لازمه تحقق ترک فعل می‌داند، تلاش دارد از ترک فعل متعلق به وظایف عام و کلی اجتناب کند، بنابراین اهداف و تکالیف مندرج در اساسنامه شرکت‌ها و اشخاص حقوقی معمولاً وظایف کلی آن شرکت‌ها بوده و نمی‌تواند مشمول ماده قرار گیرد.

۴- رویه قضایی در خصوص مسئولیت کیفری شرکت‌های آب منطقه ای در غرق شدگی

حال که ارتکاب قتل به ویژه از طریق ترک فعل و شرایط آن توسط اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی به تفصیل بیان شد. باید دید آیا موضوع غرق شدگی اشخاص در مجاری آبی (از قبیل رودخانه‌ها، دریاچه‌ها، کانال) نیز مسئولیتی را متوجه متولیان آن‌ها (یعنی شرکت‌های آب منطقه‌ای) می‌داند یا خیر؟ این پرسش از سوی مراجع قضایی با پاسخ‌های متفاوت و متعددی روبه‌رو شده که ما در اینجا با بررسی نظرات آن‌ها، تلاش داریم به یک پاسخ جامع و یکسان دست یابیم. در موضوع مورد بحث ما، یعنی انتساب مسئولیت به شرکت‌های آب منطقه‌ای در پرونده‌های غرق شدگی اشخاص در رودخانه‌ها و کانال و سایر مجاری آبی کشور، در نگاه اول شاید با تحلیل فوق از شرایط ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی، بتوان به سادگی این قبیل شرکت‌ها را مسئول بدانیم. توضیح آنکه در این قبیل حوادث، اشخاص اقدام به شنا در رودخانه، دریاچه یا کانال آب می‌نمایند و یا به دلیلی در آن سقوط می‌کنند و به علت جریان آب، در رودخانه غرق می‌شوند. اولیاءدم این اشخاص معمولاً علیه شرکت‌های آب منطقه‌ای اقدام به طرح شکایت کیفری کرده و آن شرکت‌ها را به عنوان متولی رودخانه، دارای قصور و ترک وظایف قانونی می‌دانند و در نهایت از آن شرکت‌ها، مطالبه دیه می‌نمایند. شاید در ابتدا به نظر برسد در این خصوص ابهام و اختلافی موجود نبوده و به موجب ماده یک قانون آب و نحوه ملی شدن آن مصوب ۱۳۴۷ وظیفه حفاظت و بهره‌برداری از آب‌های جاری را برعهده وزارت نیرو به تبع آن شرکت‌های آب منطقه‌ای است. اما در عمل، انتساب مسئولیت به این شرکت‌ها حتی با تفسیر ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی چندان ساده نیست و همین ابهام موجب تشتت آرا در محاکم قضایی شده است.

لذا ابتدا دلایل مخالفان و مخالفان را بررسی کرده و به موجب آن یک جمع بندی خواهیم رسید.

۴-۱- دلایل موافقان انتساب مسئولیت برای شرکت‌های آب منطقه ای

۴-۱-۱ ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب

از آن جایی که در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی همان طور که شرح داده شد، برای ایجاد مسئولیت ترک فعل برای اشخاص، وجود وظیفه و تکلیف قانونی شرط لازم و ضروری می‌باشد. بنابراین اولین شرط برای ایجاد مسئولیت این شرکت‌ها، آن است که به موجب قانون یا قرارداد موظف بوده باشند که حفاظت‌های لازم را جهت حفاظت اشخاص در بسترهای آبی بنمایند و عدم حفاظت مذکور منجر به غرق شدگی اشخاص شده باشند. موافقین در این خصوص، به ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب استناد کرده که به موجب آن جهت رفع خطر، سلسله مراتبی توسط قانون‌گذار پیش بینی شده است



و در صورتی که این مراتب رعایت نشود باید شرکت های آب منطقه ای به جهت ترک وظیفه‌ی مقرر قانون مسئول دانست. به عنوان نمونه دادنامه شماره ۱۴۰۰۳۷۹۰۰۰۷۷۶۷۱۵ شعبه ۴ تجدیدنظر استان خوزستان جهت مسئول دانستن شرکت سازمان آب و برق خوزستان، به عنوان متولی مجاری آبی در آن استان، به ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب استناد نموده و اظهار می‌دارد: «وظیفه سازمان آب و برق خوزستان که متولی رودخانه‌ها می‌باشد آن است درجایی که رودخانه از مناطق مسکونی عبور می‌نماید اقدامات ایمنی به عمل آورد، با توجه به مستفاد از ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ چون عبور رودخانه از کنار روستا ایجاد خطر برای روستائیان و عابریان می‌نماید و شرکت آب و برق استان خوزستان به عنوان متولی رودخانه بایستی یا به دهداری محل و سایر ارگان‌های مسئول، اخطار رفع خطر نموده و یا خود این امر را انجام دهد و هزینه را از آنان مطالبه نماید.

به چند دلیل به نظر می‌رسد شمول ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب بر این قبیل شرکت‌ها، نمی‌تواند مطابق با واقع باشد؛ ماده فوق در مسئولیت اولیه اشخاص به رفع خطر از آن محل، از لفظ مالک و مالکین استفاده کرده و بدین طریق موضوع ماده را به مواردی که مالک خصوصی دارند محدود می‌نماید. بنابراین وظیفه مالکین است که اقدام به رفع خطر از محل‌های مذکور نمایند. مزید بر آن وظیفه شرکت‌های آب منطقه‌ای (وزارت نیرو) در ماده ۳۷، وظیفه ثانوی بوده و در صورت عدم اقدام مالک، آن‌ها باید جهت رفع خطر از آن محل اقدام نمایند. این درحالی است که در انتهای ماده، اشاره می‌کند که چنانچه رفع خطر ممکن نباشد، باید محل مذکور «مسدود گردد». اگر تصور کنیم موضوع ماده شامل رودخانه‌ها یا دریاچه‌ها می‌باشد، اجرای این قسمت از ماده و مسدود کردن رودخانه‌ها و مجاری طبیعی آبی عملاً ممکن نیست، به علاوه این قبیل مجاری، دارای مالک خصوصی نبوده و به استناد ماده ۱ قانون آب و نحوه ملی شدن آن در مالکیت عمومی است. پس باید نتیجه گرفت لفظ «مالک» مندرج در ماده، مشمول این قبیل موارد نمی‌شود. به علاوه ماده مذکور در بخش «حفاظت و نگهداری از تاسیسات آبی مشترک» قید شده در صدر ماده ۵ اشعار می‌دارد که «در حفاظت و نگهداری چاه-قنات، نهر، جوی و هر منبع یا مجرا یا تاسیساتی مشترک کلیه شرکا نسبت به سهم خود مسئولند» و این امر نیز نشان می‌دهد که مقصود قانونگذار در ماده ۳۷ همان قانون، اشاره به مجاری آبی بوده که دارای مالک خصوصی بوده و تکلیف قانونی برای مالکین نسبت به رفع خطر ایجاد نموده است.

به علاوه استدلال دادگاه فوق در شمول ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب بر منابع آبی طبیعی دیگر چون رودخانه‌ها و دریاچه‌ها، توسل به قیاس می‌باشد. قیاس عبارت است از گسترش اجرای قانون صریح به مواردی که در مجموعه قوانین جزائی پیش بینی نشده، در صورتی که شباهتی بین دو عمل وجود داشته باشد. [۲۰] و این امر خلاف قواعد تفسیری در حقوق جزا بوده و نمی‌توان به موجب قیاس در ماده مذکور، مسئولیت کیفری بر اشخاص حقوقی/حقیقی را متحمل نمود. چرا که بدون شک قیاس دامنه شمول قوانین کیفری را گسترش می‌دهد و این امر مراعات حقوق و آزادی‌های فردی را رفته رفته دشوار می‌سازد. به همین دلیل قاضی کیفری از توسل به قیاس که مغایر اصل قانون بودن جرم و مجازات است، منع شده است. [۶]* بنابراین به موجب دلایل فوق، باید نتیجه گرفت که ماده فوق نمی‌تواند از مصادیق تکلیف برای شرکت‌های آب منطقه‌ای باشد و بنابراین عدم انجام تکلیف فوق، نمی‌توان موجب ایجاد مسئولیت کیفری برای اشخاص حقوقی باشد. حتی اگر این استدلال را نپذیریم و عدم انجام تکلیف شرکت‌های آب منطقه‌ای را در انتهای ماده فوق را موجب مسئولیت کیفری برای آنان بدانیم باید این تکلیف را محدود به موارد مندرج در ماده نموده و دامنه آن را به صورت موسع تفسیر ننماییم.

* در مقابل برخی شعب قضایی به استناد ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب، در مناطق شهری و روستایی به ترتیب شهرداری و دهیاری را مسئول رفع مخاطرات دانسته‌اند. به عنوان مثال در دادنامه شماره ۱۴۰۱۳۷۳۹۰۰۰۷۷۷۱۴۳۷ شعبه ۱۰۱ کیفری دو شهرستان حمیدیه بیان می‌دارد: «براساس تبصره ۶ ماده ۹۶ و بندهای ۲ و ۱۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری و ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب و برنامه کاهش خطر حوادث و سوانح دهیاری‌ها موظف به انجام تمهیدات ایمنی لازم می‌باشند»



بنابراین ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب تنها می تواند مشمول مواردی شود که دارای مالک خصوصی بوده (از قبیل چاه ها و یا نهرهای سنتی تاسیس شده توسط اشخاص) محدود گردد و در این شرایط چنانچه شرکت های آب منطقه ای به تکلیف خود مبنی بر اعلام خطر یا رفع خطر اقدام ننموده و در صورت وقوع حادثه بر مبنای ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی آنان را مرتکب جنایت ناشی از ترک فعل دانست اما تسری آن به رودخانه ها - آن چنان که در دادنامه فوق صورت گرفته است - تفسیر موسع محسوب شده و خلاف صراحت ماده می باشد.

در مقابل عده ای میان مجرای آبی طبیعی و تاسیسات آبی شرکت های آب منطقه ای تمایز قائل می شوند با این توضیح که؛ چنانچه مجرای آبی توسط شرکت ها ایجاد شده باشد (از قبیل کانال ها) با توجه به تاسیس یک منطقه خطر آفرین و به منظور دفع خطر، شرکت های مذکور تکلیف دارند که تمامی تمهیدات لازم را تعبیه کرده و خطر موجود را رفع نمایند در غیر این صورت مسئولیت حقوقی و کیفری هر گونه حادثه متوجه عامل ایجاد مستحدثه می باشد. این امر می تواند از مصادیق ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی باشد که هر عملی که موجب آسیب به دیگری در معابر عمومی ایجاد شود را مستوجب ضامن دیه می داند. بنابراین میان تاسیسات آبی ایجاد شده توسط شرکت های متولی (از جمله شرکت های آب منطقه ای) با رودخانه ها و رودهای طبیعی تفاوت قائل شد. در تمام موارد تمثیلی که در قانون مجازات اسلامی در مبحث دیات نسبت به ضمان اشخاص در جنایت بحث شده است و منجر به ایجاد وضعیت جدیدی می شود، به رعایت نکات ایمنی و ضوابط فنی تاکید شده است (از قبیل مواد ۵۱۷، ۵۱۰، ۵۱۸، ۴۹۵ قانون مجازات اسلامی) همگی به ضرورت این امر اشاره داشته و فاعل را در صورت عدم رعایت نکات ایمنی و یا فنی، ضامن فوت و جرح اشخاص می دانند. ایجاد کانال ها و تاسیسات آبی توسط شرکت های آب منطقه ای از این قاعده مستثنی نیست و باید تمامی ضوابط مذکور رعایت گردد.

از جمله اقدامات لازم جهت جلوگیری از سقوط اشخاص در کانال های آبی - عدم رعایت نکات ایمنی مشمول ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی و ترک فعل جنایی تلقی می گردد. با این وجود از تفاوت فی ما بین علم مجنی علیه نباید قائل شد به این معنی که زمانی که شخص با علم به وجود خطر اقدام به شنا در کانال می نماید با زمانی که به علت حادثه ای، شخص در تاسیسات یا کانال سقوط می کند، تفاوت قائل شد. *

۴-۱-۲ نظریه خطر

برای ایجاد مسئولیت شرکت های آب منطقه ای، به نظریه خطر اشاره نموده و از باب ایجاد محیط خطرناک آن شرکت ها را مسئول می دانند. بدین توضیح که: به موجب این نظریه هر کس محیط خطرناکی را در راستای فعالیت خود ایجاد کند و از این محیز سود ببرد باید زیان ناشی از آن را هم بپذیرد. [۲۱] بنابراین با استناد به نظریه خطر، عنصر تقصیر را از شمار شرایط تحقق و ارکان مسئولیت مدنی حذف نموده اند که این امر، امکان جبران خسارت ناشی از هرگونه عمل زیان باری را ممکن می کند. چرا که مطابق این نظریه احراز رابطه سببیت فی مابین رفتار شخص و زیان وارده برای ایجاد مسئولیت کافی می باشد و نیازی به بررسی مشروع یا نامشروع بودن رفتار وی یا تقصیر یا قصوری وی نیست. [۲۱] برخی این نظریه را معادل ضابطه «من له الغنم فعلیه الغنم» در حقوق اسلام می دانند که مطابق آن «هرکس از کاری سود می برد، باید زیان آن را هم تحمل نماید» [۲۲] این در حالی است که مدلول این ضابطه در الخراج بالضمن است و منظور آن تلازم ملک و نمآت آن است. بدین شرح که: منافع مبیع در بیع شرط مال مشتری است زیرا اگر مبیع تلف شود از مال مشتری تلف شده و به این تلازم من له الغنم فعلیه الغرم می گویند. [۲۱] بنابراین مطابق این نظریه تعلق عامل زیان به شخص، به معنی مسئولیت وی

* که این امر به تفصیل در مبحث قاعده اقدام اشاره خواهد شد.



به جبران خسارت ناشی از آن است. در قانون مجازات اسلامی و در مبحث قصاص و دیات تقریباً اشاره‌ای به این نظریه نشده است، در مقابل مطابق ماده ۱۴۵ قانون فوق، تحقق جرایم غیر عمدی منوط به احراز تقصیر است. بنابراین در افعال غیر عمدی اشخاص، برای ایجاد مسئولیت آنان باید تقصیر مرتکب احراز شود.^{*} با این وجود تحلیل جنایات با تحلیل نظریه خطر دور از ذهن به نظر می‌رسد به علاوه نظریه خطر نمی‌تواند برای ایجاد مسئولیت شرکت‌های آب منطقه‌ای کافی باشد چرا که مطابق این نظریه ایجاد مسئولیت منوط به آن است که شخص به فعالیتی پرداخته و محیط خطرناکی را در راستای آن فعالیت ایجاد کرده باشد و از بابت آن، منفعت مادی یا غیرمادی نصیب وی شود. در حالی که مجاری آبی طبیعی (از جمله رودخانه ها و...) توسط آن شرکت ها ایجاد نشده است و دارای منشأ طبیعی چند ساله می‌باشد به علاوه آن شرکت ها از محیط مذکور سود اقتصادی یا منفعت مادی و غیرمادی نمی‌برند و صرفاً براساس ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب حفاظت و بهره برداری از آن را برعهده دارند.

در مقابل و جهت تعدیل نظریه خطر، نظریه ایجاد خطر ذکر شده است. بدین معنا که در صورتی که محیط خطرناکی توسط اشخاص ایجاد شود باید اقدامات لازم جهت رفع خطر و یا اعلام هشدار به اشخاص صورت گیرد در غیر این صورت مسئولیت خسارت یا ضررهای وارده متوجه ایجادکننده خطر خواهد بود. به نظر می‌رسد مطابق همین نظریه است که ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی اشعار می‌دارد: «هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک، گودالی حفر کند یا چیز لغزنده ای در آن قرار دهد و یا هر عملی انجام دهد که سبب آسیب دیگری گردد ضامن دیه است.» بنابراین ایجاد محیط خطرناک فرد را ضامن خسارات جانی و مالی وارده می‌کند البته این امر به معنی عدم لزوم تقصیر در جنایات نمی‌باشد بلکه در این حالت ایجاد خطر و عدم اقدام جهت رفع آن، از مصادیق تقصیر به حساب می‌آید. تبصره ماده ۵۲۲ نگهداری هر وسیله یا شیء خطرناکی که به دیگران آسیب برساند را از جمله مصادیق می‌داند.

بنابراین باید گفت ایجاد محیط خطرناک از سوی قانون‌گذار از مصادیق تقصیر محسوب می‌شود و فرد باید اقدامات لازم را جهت رفع خطر بنماید. باید توجه داشت که در برخی از منابع فقهی، اعلام خطر را سالب مسئولیت فرد می‌دانند. بدین توضیح که در روایت امام صادق (ع) است که در خصوص مصدومیت یکی از کودکان در نتیجه پرتاب سنگ از سوی دیگری، و اخذ مرافعه نزد امیرالمومنین (ع)، ضارب دلیل اقامه کرد که پیش از پرتاب هشدار داده است، و حضرت فرمودند که قصاص ندارد. و سپس افزود هرکس موقع انجام کاری هشدار دهد، معذور است.^[۲۳] بنابراین چنانچه تحذر و اعلام هشدار از سوی فرد صورت گیرد نباید وی را حتی نسبت به خطر ایجاد کرده مسئول دانست. قانون‌گذار نیز به تأسی از منابع فقهی در مواردی مسئولیت اشخاص را در صورت اعلام هشدار به زیان دیده، منتفی دانسته است.[□]

آنچنان که گذشت، مسئولیت شرکت‌های آب منطقه‌ای در غرق شدگی ناشی از رودخانه‌ها و دریاچه‌ها با نظریه خطر مصداق پیدا نمی‌کند، اما به نظر می‌رسد که این نظریه می‌تواند مصداق غرق‌شدگی در کانال‌های آبی باشد. بدین توضیح که این شرکت‌ها به منظور انجام تکالیف قانونی و دسترسی آب به اراضی کشاورزی اقدام به ایجاد کانال‌های آبی جهت انتقال آب می‌نمایند که غالباً این کانال‌ها دارای حجم آب بسیار و بدون پوشش می‌باشند، که موارد غرق‌شدگی در نتیجه سقوط یا شنا در این کانال‌ها از شمار خارج است. در این خصوص باید گفت ایجاد محیط خطرناک از سوی این شرکت‌ها، مستلزم

^{*} البته در ماده مذکور، جنایات غیر عمدی (اعم از شبه عمدی و خطای محض) را از موضوع ماده تفکیک نموده است اما این امر به معنی عدم لزوم احراز تقصیر در این قبیل جنایات نیست. بلکه به این معنی است که مصادیق جنایات مطابق ماده ۲۹۱ و ۲۹۲ احصاء شده است و لزوم وجود تقصیر یکی از مصادیق جنایت شبه عمدی (بند پ ماده ۲۹۱) می‌باشد و نه همه مصادیق آن.

[□] نگاه کنید به مواد ۵۰۷، تبصره یک ماده ۵۰۸-۵۱۲ و ماده ۵۱۹ قانون مجازات اسلامی.



رفع خطر و حداقل اعلام هشدار می باشد. به عنوان مثال دادنامه شعبه ۱۱۷ دادگاه کیفری دو شهرستان اهواز*، محل توجه می باشد.

در این پرونده در خصوص غرق شدگی متوفی در کانال آب توانا، دادگاه اظهار می دارد: «این کانال ۵۰ سال پیش توسط روستاییان ساخته شده و متعلق به سازمان آب و برق خوزستان نیست و مدیریت دفع زه آب های اراضی تحت پوشش شبکه های سنتی بر عهده سازمان نیست.» و بر این اساس رای بر برائت آن سازمان صادر می نماید. دادگاه تجدیدنظر در مقابل استدلال نموده است^۱؛ «تولیت و اداره کانال به لحاظ احداث آن به منظور توازن دبی آب رودخانه کارون و کرخه و کاربری آن به لحاظ اینکه جزء ثروت های ملی و از منابع آب محسوب می شود که وظیفه سازمان، حفظ و نگهداری از آن می باشد، قصور چندین ساله سازمان و عدم لایروبی و عدم حفاظت از آن و عدم نصب موانع و تابلوی اخطار در آن و با عنایت به اینکه حادثه غرق شدگی مرحومان خارج از محیط روستا و شهری بوده است در نتیجه بزه کاری شرکت سازمان آب و برق خوزستان در بیست درصد محرز و مسلم است.» بنابراین دادگاه تجدیدنظر با احراز وظیفه نگهداری و تولیت آن سازمان بر کانال مذکور، وی را به دلیل عدم نصب موانع و تابلو اخطار مسئول دانسته است، به عبارتی دیگر به دلیل عدم رفع خطر و هشدار آن مسئول زیان وارده می باشند. با استدلالی مشابه شعبه ۲ دادگاه حقوقی شهرستان اهواز در موضوع غرق شدگی در کانال های آبرسانی، شرکت سازمان آب و برق خوزستان را به میزان سی درصد مسئول حادثه دانسته است. چرا که؛ «خواننده به عنوان مالک کانال محل حادثه اقدام لازم جهت حفاظت گذاری پیرامون کانال را انجام نداده است.»^۲ موضوعی که باید توجه شود آن است که احراز رابطه سببیت میان عدم اقدام مرتکب و وقوع جنایت به موجب ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی ضروری می باشد بنابراین گفته می شود که صرف تقصیر به هر درجه که باشد به خودی خود در وقوع جنایت کافی نیست، بلکه تقصیر موثر در وقوع شرط است.^۳ [۱۲] لذا این شرکت ها را زمانی در موضوع مذکور می توان مسئول دانست که عدم ایجاد هشدار یا حفاظ برای اشخاص، سبب وقوع حادثه شده باشد و این امر مستلزم آن است که دادگاه احراز نماید که در صورت نصب و اعلام هشدار کافی، حادثه محقق نمی شد.^۴ با عنایت به اینکه احراز سبب موضوعی می باشد پاسخ به پرسش «آیا چنانچه شرکت اقدام به ترک فعل نمی کرد و هشدار کافی از سوی شرکت به شهروندان صورت می گرفت، جنایت واقع می شد؟» در هر پرونده موردی بوده و با توجه به سن و شرایط مجنی علیه می تواند پاسخ متفاوت باشد.^۵

* دادنامه شماره ۱۴۰۱۳۷۳۹۰۰۹۱۹۶۹۹۱ مورخ ۱۴۰۱/۱۰/۱۰

^۱ دادنامه شماره ۱۴۰۱۳۷۳۹۰۰۱۱۸۹۶۰۰۳ مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۳

^۲ دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۶۱۱۰۵۰۰۴۰۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۵/۲۱

^۳ ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی در تعریف سبب آن را عاملی تعریف نموده که «در صورت فقدان رفتار او، جنایت حاصل نمی شد».

^۴ شعبه دو دادگاه حقوقی شهرستان پارس آباد در دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۴۵۴۸۲۰۱۰۳۷ مورخ ۱۳۹۹/۵/۳۰ در خصوص مسئولیت شرکت آب منطقه ای اردبیل در غرق شدگی مورث خواهان، به این استدلال مشابه حکم به بی حقی خواهان ها صادر می نماید: «موضوع از باب مسئولیت مدنی غیر قراردادی می باشد برای تحقق آن لازم است خواندگان مرتکب تقصیر شده و فوت مورث خواهان ها به واسطه قصور آن ها اتفاق افتاده باشد دادگاه بنا به دلایل ذیل تخلف و قصور خواندگان را احراز نکرده و اسباب مسئولیت مدنی را محقق نمی داند اولاً محل کار متوفی مزرعه آقای .. بوده و ارتباطی به کانال آب نداشته است، مرحوم آن با اراده و اختیار خویش وارد کانال شده و غرق گردیده است با این فرض فتنس کشی کانال هم نمی توانست مانع ورود آن مرحوم شود، ثانیاً حسب محتویات پرونده های کیفری رابطه سببیت بین مرگ متوفی و تقصیر خواندگان احراز نشده قرار منع تعقیب متهمین صادر گردیده است مطابق ماده ۱۸ قانون آیین دادرسی کیفری.... با توجه به صدور قرار منع تعقیب از جنبه کیفری، محکومست خواندگان از حسث مدنی مغایر با ماده مرقوم بوده و صحیح نمی باشد ثالثاً متوفی در حین وقوع حادثه هفده سال داشته و خطرات کانال آب کاملاً آگاه بوده است احتیاط ایجاب می کرد از شنا کرده اجتناب نماید اما بی احتیاطی کرده و در اثر قصور خود غرق شده بنابراین نمی توان حادثه را به خواندگان منتسب نمود علی هذا دادگاه با توجه به مراتب فوق دعوی را وارد ندانسته به استناد ماده ۱۹۷ قانون مدنی حکم به بی حقی خواهان ها را صادر می نماید.



۴-۲ دلایل مخالفان انتساب مسئولیت برای شرکت های آب منطقه ای

در مقابل استدلال های فوق برای ایجاد مسئولیت برای شرکت های آب منطقه ای، مخالفان برای عدم انتساب آن به چند دلیل استناد می کنند که عمده دلایل و توجیهات آنان به شرح زیر می باشد:

۴-۲-۱ عدم تکلیف قانونی

با توجه به آنکه به موجب ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی برای ایجاد مسئولیت کیفری اشخاص در جرایم که با ترک فعل محقق می شوند، باید «وظیفه خاصی که قانون بر عهده او گذاشته است» احراز شود، بنابراین دادگاه ها موظف هستند در رای خود به وجود این وظیفه خاص توجه کرده و به آن اشاره نمایند. این در حالی است که اصولاً دادگاه های کیفری بدون اشاره به تکلیف قانونی خاص و صرفاً به نظریات کارشناسی استناد کرده و بر مبنای آن میزان تقصیر شرکت های مذکور را محرز می دانند. در حالی که اگر چه به استناد ماده ۱۴۵ وجود تقصیر برای جرایم غیر عمدی ضروری است، ولی بیش از آن باید تکلیف قانونی وجود داشته و در نتیجه ترک آن تکلیف، جرم محقق شده باشد. به بیان دیگر رابطه سببیت میان ترک تکلیف و وقوع جرم همان تقصیر مورد اشاره در ماده ۱۴۵ می باشد. به مصداق رویه قضایی دادنامه شماره ۱۴۰۲۳۷۳۹۰۰۱۱۲۹۹۱۰۶ شعبه ۱۰۷ دادگاه کیفری دو اهواز،^{*} می باشد که اگر چه به عنوان رفع مسئولیت به عدم مواظبت و عدم ایمنی شرکت در رودخانه ها اشاره کرده اند و آن را عامل وقوع حادثه دانسته اند اما به منشاء مسئولیت اشاره نشده است. این عده از مخالفان نتیجه می گیرند که منشاء قانونی برای تکلیف شرکت های آب منطقه ای در جلوگیری از این قبیل موارد و غرق شدگی ها وجود ندارد تا به استناد آن شرکت های فوق را در عدم انجام تکلیف، به استناد ماده ۲۹۵ مسئول دانست. علت عدم اشاره دادگاه ها در دادنامه های صادره به منشاء قانونی وجود تکلیف، همین امر می باشد.

در مقابل استدلال موافقان و اشاره به ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب، مخالفان ماده ۳۷ را مورد تحلیل قرار داده و علاوه بر موارد ذکر شده درخصوص ایرادات وارد بر شمول ماده فوق، اشاره می کنند که مطابق ماده ۱ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ که اشعار می دارد: «براساس اصل ۴۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی، آب های دریاها، آب های جاری در رودها و انهار طبیعی و دره ها و هر مسیر طبیعی دیگر اعم از سطحی و زیرزمینی و سیلاب ها و فاضلاب ها و زه آب ها و دریاچه ها و مرداب ها و برکه های طبیعی و چشمه سارها و آب های معدنی و منابع آب های زیرزمینی از مشترکات بوده و در اختیار حکومت اسلامی است و طبق مصالح عامه از آن ها بهره برداری می شود. مسئولیت حفظ و اجازه و نظارت به بهره برداری از آن ها به دولت محول می شود.» بنابراین به موجب این قانون تردیدی وجود ندارد که منابع آبی و حفاظت و بهره برداری از آن بر عهده دولت و شرکت های زیرمجموعه آن می باشد. اما پرسشی که ممکن است ایجاد شود آن است آیا این ماده، که شرکت های آب منطقه ای را متولی حفاظت از آب های سطحی و زیرزمینی نموده است، علاوه بر آن تکلیفی به عنوان حفاظت از اشخاص و مخاطرات آن هم قرار داده است؟

در رویه قضایی پاسخ های متفاوتی به این پرسش می شود. به عنوان نمونه در دادنامه شماره ۹۸۰۹۹۷۶۱۱۷۵۰۱۳۶۰ شعبه ۴ تجدیدنظر استان خوزستان شرکت آب و برق خوزستان که از جمله شرکت های زیرمجموعه وزارت نیرو می باشد بهره بردار رودخانه دانسته است و به همین دلیل نتیجه می گیرد که موظف به نصب تابلوهای ایمنی و موانع خاصی جهت

* دادنامه شماره ۱۴۰۱۳۷۳۹۰۰۱۱۸۹۶۰۰۳ شعبه ۴ دادگاه تجدیدنظر استان خوزستان و دادنامه شماره ۱۴۰۲۳۷۳۹۰۰۰۷۶۶۶۲۶۰ شعبه ۱۱۶ دادگاه کیفری دو شهرستان اهواز



جلوگیری از غرق شدن اشخاص می باشد. درمقابل شعبه ۴ حقوقی شهرستان اندیمشک در دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۶۴۲۰۴۰۰۱۰ اشاره می دارد که الزام قانونی بر خواندگان (سازمان آب و برق خوزستان و شهرداری) به نصب تابلو و یا علائم هشداردهنده شناکردن ممنوع در مسیر طبیعی رودخانه ها وجود ندارد. اگرچه رویه قضایی در این خصوص دارای وحدت نظر نمی باشد. با این وجود با توجه به ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی تکلیف و وظیفه اشخاص در قانون باید دارای صراحت بوده تا بتوان آنان را مشمول ماده مذکور قرار داشت. چرا که ابهام در وظیفه، نمی تواند برای فرد ایجاد مسئولیت کیفری کند. همین امر باعث شده قانون گذار از قید «خاص» برای وظایف استفاده کند و بیان می دارد: «...وظیفه خاصی که قانون بر عهده او گذاشته است...» و تلاش داشته با این امر وظایف عام و مبهم را از شمول ماده مذکور خارج نماید. چرا که زمانی می توان شخص را به جهت ترک وظیفه مسئول دانست که وظیفه برای مکلف علیه مشخص بود و در شمول یا عدم شمول وظیفه بر وی تردیدی وجود نداشته باشد بنابراین اصل برائت اقتضا می کند در موارد ابهام، تفسیر به نفع متهم صورت گیرد.

۲-۲-۴- تقصیر مجنی علیه و قاعده اقدام

از جمله دلایلی که مخالفان درخصوص عدم مسئولیت شرکت ها ممکن است اقامه کنند، اقدام شخص متوفی و تسری قاعده اقدام بر این موارد می باشد. به موجب این دلیل در صورتی که متوفی خود با علم به خطر آفرین بودن موقعیت به استقبال آن برود، نباید سایر اشخاص را مسئول بدانیم. قاعده اقدام پیش از این در فقه اسلامی هم اشاره شده و در مثال معروف کندن چاه جهت قتل دیگری، گفته شده که در صورتی که دیگری به عمد خود را در چاه بیندازد، نباید حفرکننده چاه را مسئول دانسته و معتقدند رابطه سببیت در این میان فی مابین زیان و حفرکننده چاه قطع شده است. دلیل حکم فوق را اقوی بودن مباشر می دانند. [۲۴] پرسشی که ایجاد می شود آن است که تاثیر قاعده اقدام در قطع رابطه سببیت آیا محدود به مواردی است که متوفی با علم و اطلاع اقدام کرده و یا خطا و اشتباه و تقصیر او را هم می توان تحت شمول قاعده اقدام قرار داد؟ به نظر می رسد چنانچه فعل یا ترک فعل اشخاص (چه به صورت عمدی، تقصیری و یا خطایی) می تواند در ایجاد اثر و عامل رابطه سببیت در وقوع جنایت باشد، (ماده ۲۸۹) باید رفتار مجنی علیه بتواند در هر کدام از مصادیق فوق نیز این رابطه سببیت را قطع کند. به همین دلیل در ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی از تقصیر نیز نام برده و تحقق جنایت به استناد تقصیر مجنی علیه را نیز موجب عدم ضمانت سایر اشخاص می داند: «در کلیه موارد مذکور در این فصل هرگاه جنایت منحصرأ مستند به عمد و یا تقصیر مجنی علیه باشد ضمان ثابت نیست. در مواردی که اصل جنایت مستند به عمد یا تقصیر مرتکب باشد لکن سرایت آن مستند به عمد یا تقصیر مجنی علیه باشد مرتکب نسبت به سرایت ضامن نیست.»

با اشاره به ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی و تحلیل فوق مشخص می شود که اقدام مجنی علیه در صورتی که علت انحصاری وقوع قتل باشد می تواند رابطه سببیت را از بین ببرد. در واقع در رای وحدت رویه شماره ۱۳ ردیف ۶۲/۱۵ هیات عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۶۲/۷/۶ نیز اشاره شده که چنانچه انحصاراً قتل در نتیجه تقصیر مقتول بوده باشد سایر اشخاص مسئول نمی باشند: «چنانچه قتل خطایی باشد و کسی که ارتکاب آن به او نسبت داده شده، هیچ گونه خلاقی مرتکب نشده باشد و وقوع قتل هم صرفاً به لحاظ تخلف مقتول باشد راننده مسئول نبوده و بالتجیه رای شماره ۲۱ دادگاه کیفری دو مشهد به اتفاق آرا تایید می شود.»

شرایط لازم در رای مذکور برای مقصر تلقی کردن مجنی علیه، چند مورد قید شده است:

- ۱- قتل از مصادیق خطایی باشد
- ۲- اشخاص دیگر هیچ گونه تقصیر مرتکب نشده باشند



۳- قتل مجنی علیه در نتیجه تخلف وی باشد.

در صورت جمع شرایط فوق به موجب رای وحدت رویه، سایر اشخاص مسئول نمی باشند. ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی نیز از انحصار اقدام مجنی علیه سخن می گوید. شاید ابتدا به نظر برسد که در صورت دخالت سایر اسباب، تقصیر مجنی علیه نمی تواند از جمله اسباب تلقی شود چرا که ماده فوق صرفاً از انحصار سخن گفته است. اما در مفهوم مخالف باید چنین تعبیر نمود که چنانچه سایر اشخاص در وقوع قتل دخالت داشته‌اند و یکی از اسباب نیز اقدام مجنی علیه باشد، اگر چه نمی‌توان آن را مشمول ماده ۵۳۷ دانست اما می‌توان اقدام وی را به عنوان یکی از اسباب اصیل در قتل برشمرد. ماده ۱۴ قانون دریایی نیز با اشاره به همین امر بیان می‌دارد: «در صورتی که متصدی حمل ثابت نماید فوت و یا صدمات بدنی بر اثر تقصیر یا غفلت خود مسافر بوده و یا عمل مسافر در وقوع آن تاثیر داشته دادگاه حسب مورد متصدی حمل را کلاً یا جزئاً از مسئولیت مبری خواهد کرد.» بنابراین اگر چه ماده ۵۳۷ صرفاً از انحصار مجنی علیه در وقوع حادثه سخن می‌گوید اما به تأسی از ماده ۱۱۴ قانون دریایی، باید بتوان اقدام وی را از جمله اسباب نیز تلقی کرده و به موجب ماده ۵۲۶ به نسبت تاثیر در وقوع حادثه و یا به نسبت مساوی مسئول دانست و از مسئولیت سایر اسباب دخیل در حادثه به میزان تقصیر مجنی علیه، کاست. به علاوه جمع فی مابین عمل شخص و تقصیر زیان دیده، پیش از این در فقه اسلامی نیز مورد پذیرش قرار گرفته است و بیان شده چنانچه سه نفر دیواری را خراب کنند یا چاهی حفر کنند و دیوار یا چاه یکی از آنان را بکشد، شریکان باید صرفاً دو سوم دیه متوفی را بدهند.

در این وضعیت نباید میان اسباب عامد یا مقصر تفاوتی قائل شد. به عبارت دیگر چنانچه اقدام مجنی علیه و سبب دیگر باعث وقوع حادثه باشند تفاوتی نمی‌کند دخالت سبب در حادثه عمداً یا به علت قصور یا تقصیر وی باشد. بنابراین به دلیل عمد سایر اسباب دخیل در حادثه نمی‌توان تقصیر مجنی علیه را در وقوع حادثه محاسبه نکرد.

در مقابل، عمد مجنی علیه در اقدام علیه خود، می‌تواند سایر اسباب دخیل و مقرر در حادثه را از مسئولیت مبرا کند. شاید غریب به نظر برسد که بتوان سایر عوامل دخیل را بی‌تاثیر در حائث بدانیم صرفاً به این دلیل که مجنی علیه عمداً علیه خود اقدام کرده است. اما به نظر می‌رسد چنانچه شخصی خود را عمداً و با علم در موقعیت خطر قرار دهد، نباید انتظار حمایت از قانونگذار داشته باشد. درحقیقت در مفهوم قاعده اقدام، شخص با اقدام علیه خود، احترام مال و جان خود را از بین برده و ضرر یا ضمانتی را برای خود پذیرا شده است. ماده ۵۱۲ قانون مجازات اسلامی نیز موید این نظر است که بیان می‌دارد در فرضی که شخص توقف غیرمجاز داشته، یا شی یا حیوانی را در محل غیرمجاز مستقر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن محل قرار دهد، (اگرچه این عمل فرد از مصادیق تقصیر محسوب می‌شود) اما در صورتی که مجنی علیه عمداً با شی یا حیوان برخورد کند و خسارت ببیند (عمد مجنی علیه)، در این وضعیت، متهم را مسئول ندانسته بلکه مجنی علیه را مسئول خسارت شخص خاطی می‌داند. این ماده استثناء بر قاعده و خاص نبوده و در سایر موارد نیز به تاثیر مجنی علیه در اقدام علیه خود برای سلب مسئولیت از سایر اسباب اشاره می‌کند. به عنوان نمونه در ماده ۵۰۷ و تبصره ۲ ماده ۵۰۸ قانون مجازات اسلامی، قانون‌گذار در فرضی که شخص در ملک دیگری بدون اذن گودالی حفر کند اما مجنی علیه با علم به آن، و امکان اجتناب از آن، عمداً با آن برخورد کند، در این حالت شخص حفرکننده را مسئول نمی‌داند.* بنابراین هرگاه عمد در اضرار به خود یا به میدان نهد و دلیل توجیه‌کننده‌ای برای آن نباشد، رابطه علت بین خطا و ضرر را قطع می‌کند و زیان تنها بر عامد آن

* سلب مسئولیت اشخاص در صورت علم مجنی علیه به خطر، از مصادیق است که پس از اصلاح قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به مواد ۵۰۷ و ۵۰۸ اضافه گردید. ماده ۵۰۷ جایگزین ماده ۳۳۹ شده است: «هرگاه کسی در معبر عام یا هر جای دیگری که تصرف در آن مجاز نباشد چاهی بکند یا سنگ یا چیز لغزنده‌ای بر سر راه عابران قرار دهد یا هر عملی که موجب آسیب یا خسارت عابران گردد انجام دهد عهده دار دیه یا خسارت خواهد بود ولی اگر این اعمال در ملک خود یا در جایی که تصرفش در آن مجاز است واقع شود عهده دار دیه یا خسارت نخواهد بود.» مقایسه کنید با ماده ۵۰۷ که بیان می‌دارد: «هرگاه شخصی در معابر و اماکن عمومی یا ملک دیگری بدون اذن مالک گودالی حفر کند یا چیز لغزنده‌ای در آن قرار دهد و یا هر عملی که سبب آسیب دیگری گردد، ضامن دیه است مگر این که فرد آسیب دیده با علم به آن و امکان اجتناب عمداً با آن برخورد نماید.»



تحمیل خواهد شد زیرا که او شخص عامد مباشر در تلف به شمار می آید. [۲۵] بنابراین در ماده ۵۳۷ فی مابین عمد مجنی علیه و تقصیر وی باید تفاوت قائل شد. عمد وی در اقدام در کنار سایر اسباب، چنانچه آن اسباب عمد در وقوع جنایت نداشته باشند؛ علت منحصر تلقی می شود. اما تقصیر مجنی علیه می تواند با سایر اسباب به عنوان اجتماع سبب و مباشر تلقی شده و مشمول ماده ۵۲۶ باشد و یا می تواند به نسبت شرایط، علت منحصر حادثه باشد و مصداق ماده ۵۳۷ باشد.

رویه قضایی نیز قاعده اقدام را در دعوای منتهی به فوت ناشی از غرق شدگی کاملاً پذیرفته است. به عنوان مثال شعبه ۸ دادگاه حقوقی شهرستان اهواز در دادنامه شماره ۱۵۹۰۲۳۰۰۱۳۷۳۹۰۰۰۱۴۰ در پرونده ای که ناشی از وقوع سیل در سال ۱۳۹۸ در استان خوزستان بود و در این موضوع شخصی که جهت کمک در ایجاد سیل بند جان خود را از دست داد تحت شمول قاعده اقدام قرار داده و چنین استدلال نموده است: «اولاً حادثه ای که منتهی به فوت فرزند خواهان ها بر اثر حوادث قهری و غیرقابل پیش بینی و غیرقابل دفع بوده است به همین دلیل ماده ۵۱۴ قانون مجازات اسلامی مقرر می دارد هرگاه در اثر علل قهری مانند سیل، زلزله مانعی به وجود آید و موجب آسیب گردد هیچ کس ضامن نیست ثانیاً متوفی فردی عاقل و بالغ بوده و با میل و آگاهی و رضایت کامل و اطلاع عمل او مشمول قاعده اقدام می باشد. ثالثاً در ضمان قهری با توجه به اصل برائت و مصونیت اشخاص اموال آن ها از هرگونه تعرض و ایراد با توجه به قاعده البینه علی المدعی خواهان ها و وکیل محترم آن ها، می بایست رابطه سببیت بین فعل زیان با عامل زیان را ثابت کند که چنین موضوعی برای دادگاه احراز نشد.» بنابراین مشخص می شود که قاعده اقدام نیز در چنین مواردی مورد پذیرش دادگاه حقوقی قرار گرفته و چنانچه متوفی شخصی بالغ بوده و با علم به خطر به استقبال آن رفته باشد، مسئولیتی متوجه اشخاص دیگر ننموده و خود ایشان را مسئول وقوع حادثه خواهند دانست.

شعبه یک دادگاه کیفری دو بخش جعفرآباد استان اردبیل در دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۴۵۴۵۴۰۰۴۹۷ نیز در رویه ای مشابه در پرونده ای که متوفی اقدام به شنا در کانال آب نموده است به استناد درک خطر متوفی و اقدام وی، حکم به برائت متهم (شرکت آب منطقه ای) نموده است: «با مدنظر قراردادن نظریات کارشناسان سه نفره و پنج نفره، به اموراتی چون وجود اعلانات و تابلوهای هشداردهنده و شناکردن مطلقاً ممنوع و طی مسافت ۲۰ کیلومتر از روستا به سمت کانال جهت شنا کردن،.... این قسمت از نظریات موجب اقناع وجدانی بر این امر می باشد که مرحوم، هیچ گونه توجهی به علایم و هشدارهای نصب و تعبیه شده نداشته اند....مرحوم در حین الفوت حدوداً ۱۸ سال داشته اند که شخصی بالغ، عاقل، راشد و از اهالی منطقه بوده اند که تماماً به خطرناکی میزان آب ها و هشدارهای منصوبه در حوالی مسیرهای منتهی به کانال ها توجه و آگاهی داشته اند.» بنابراین علم متوفی به خطر و اقدام وی با وجود این امر، از مصادیق قاعده اقدام بوده که منجر شده دادگاه به ماده ۵۰۷ و ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی استناد نماید.

سوالی که ممکن است ایجاد شود آن است که استدلال اولیه دادگاه فوق برای رفع مسئولیت شرکت، وجود علائم هشداردهنده می باشد و استدلال نموده است که متوفی با وجود این تابلوها اقدام به شنا نموده است. حال پرسش آن است که چنانچه این تابلوهای مذکور وجود نداشت آیا اقدام متوفی، منجر به رفع مسئولیت شرکت نبود و باید گفت شرکت مرتکب ترک فعل شده است؟ دادگاه فوق چنین استدلال می کند: «یکی از موارد مهم آن است که با وجود تقصیر یا قصور از جانب وخواه، امکان صدمه یا خسارات وجود خواهد داشت یا خیر که در پرونده حاضر مورث وخوانده ها علی رغم وجود آگاهی و توجه به خطرناکی محل شنا که قدر متیقن این می باشد که محل شنا در استخر و یا مکان های تفریحی می باشد و نه کانال ها و رودخانه ها، اقدام به شناکردن در محل های پرخطر نموده است. بنابراین وجود یکی از ارکان رفتار سببیت یعنی قابل استناد بودن نتیجه به عمل مقصر به لحاظ توضیحات فوق دارای تردید می باشد که توجه به مواد ۵۲۹ و ۴۹۲ از قانون فوق الذکر قابل تامل و استناد می باشد.» بنابراین حتی بر فرض پذیرش تکلیف شرکت های آب منطقه ای مبنی بر نصب تابلو جهت درک خطر رودخانه، دادگاه استدلال می کند که باید فی مابین ترک فعل تحقق یافته و وقوع حادثه رابطه سببیت



وجود داشته و نتیجه حاضر مستند به قصور متهم باشد. که چنانچه متوفی علیه خود اقدام کرده باشد این استناد وجود ندارد و «اقدام عمدی متوفی بالغ» از چنانچه اهمیتی برخوردار است که سایر اسباب دخیل در حادثه را بی اعتبار می کند. لازم به ذکر است همان طور که در شرایط لازم برای ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ذکر شد، برخی فی مابین سبب و شرط تفاوت قائل شده است و اثر چنین تفاوتی به طور مخصوص در جرایم ترک فعل خود را نشان می دهد، بدین توضیح که، شرط را عاملی تعریف کرده اند که از وجودش، وجود معلول لازم نمی آید ولی از عدمش عدم معلول لازم می آید. [۲۶] در منابع فقهی نیز شرط را در موثر در وقوع جنایت ندانسته اند، مانند حفر چاه و ممسک در قتل [۲۷] بنابراین شرط آن چیزی است که مرگ با آن حاصل می شود اما خود باعث وقوع جنایت نمی شود. [۲۸] بنابراین اگرچه در ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی تنها مباشرت و تسبیب موجب تحقق جنایت می داند و شرط را عامل نمی داند. اما در مقابل عده ای نویسندگان با عنایت به تعریف فوق از شرط، ترک فعل را از مصادیق شرط تحقق جنایت دانسته اند و نتیجه گرفته اند که با توجه به عدم تاثیر شرط در تحقق جنایت، برای آنکه ترک فعل بتواند دارای اثر قانونی در جنایت داشته باشد، باید به فعل پیش از آن مسبوق گردد. به عبارت دیگر ترک فعل محض نمی تواند مستوجب مجازات گردد چون صرفاً شرط جنایت بوده است و از لحاظ علمی در حدوث نتیجه فاقد اثر است و فقط زمینه تاثیر عامل دیگر را فراهم می کند. [۱۱] همانطور که عنوان شد، ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی در بیان شرایط لازم برای تحقق ترک فعل، مشروط بودن آن را به فعل سابق ضروری ندانسته است. و وجود تعهد و ترک آن را برای مسئولیت تارک فعل کافی می داند این عده از نویسندگان معتقدند صرف وجود تعهد قانونی یا قراردادی برای ضامن دانستن تارک کافی نمی باشد. [۱۱]

با این استدلال آیا باید عدم اقدام شرکت های آب منطقه ای را از مصادیق شرط دانسته و آن را باعث تحقق سببیت آنان در وقوع جنایت ندانیم یا به استناد ماده ۲۹۵ از مادیق ترک فعل محسوب می شوند؟ شعبه ۱۱۶ دادگاه کیفری دو شهرستان اهواز در دادنامه شماره ۹۹۰۹۹۷۶۹۹۲۸۰۲۱۷۴ با احراز تفکیک فی مابین شرط و سبب و موثر نبودن شرط در وقوع جنایت، عدم اقدام شرکت های آب منطقه ای را چنین تفسیر کرده است: «...در تقسیم بندی اسباب می بایست میان سبب مستقیم و غیرمستقیم و سبب و شرط تفاوت قائل شد. ... در احراز سبب بودن متهمان به صرف عدم اتخاذ تدابیر موثر در تعیین حریم آن هم به منظور آگاهی اهالی منطقه، باعث برقراری رابطه استنادی نخواهد شد. دادگاه جهت احراز رابطه استنادی به دنبال یافتن سبب موثر و مستقیم است و در این حادثه ترک فعل مشارالیهما صرفاً زمینه ساز و شرط وقوع حادثه است... هیچ گونه تصریح قانونی برای حفاظ گذاری در پیرامون رودها و مسیل های طبیعی وجود ندارد علیهذا دادگاه هیچ گونه رابطه استنادی بین رفتار متهمان و نتیجه حاصله را احراز ننموده است.»

صرف نظر از دیدگاه های متفاوت مبنی بر وجود مسئولیت برای شرکت های آب منطقه ای جهت حفاظ گذاری یا ایمنی رودخانه ها، به نظر می رسد دادگاه محترم صرف ترک فعل را از مصادیق شرط دانست است و به موجب ماده ۴۹۲ قانون مجازات اسلامی شرط نمی تواند از موارد تحقق جنایت باشد. به چند دلیل به نظر می رسد تفسیر فوق صحیح نمی باشد. مطابق آنچه از منابع فقهی در فوق ذکر شد از جله مصادیق ذکر شده در خصوص شرط، حفر چاه می باشد که در قانون مجازات اسلامی (از جمله ماده ۵۰۷ و ۵۳۵) از مصادیق تسبب تلقی شده است. [۲۹، ۱۷] بنابراین آنچه قانون گذار باب موجبات ضمان تحت عنوان تسبیب قرار داده، اعم است از سبب و شرط. و هر دو در تحقق ضمان دیه، مشترک بوده و ممکن است عامل شرط نیز مانند سبب محکوم به پرداخت دیه گردد. [۲۶] بنابراین با توجه به عدم وجود تفکیک فی مابین شرط و سبب از سوی قانون گذار، منطقی است که در مبحث ترک فعل، از تعاریف فلسفی فاصله گرفته و با توجه به رویه قانون گذار، شرط را به عنوان عامل مستقل در نظر بگیریم. کما اینکه ماده ۲۹۵ نیز در بیان معیارهای لازم جهت ترک فعل، مسبوق بودن آن را به فعل، ضروری ندانسته است. بنابراین استدلال دادگاه فوق جهت شرط تلقی کردن ترک فعل شرکت های آب منطقه



ای، چنانچه صرفاً به دلیل تفاسیر فلسفی و عدم تاثیر آن در وقوع جنایت باشد، باید آن را مخالف با دیدگاه قانون گذار دانست چرا که قانون گذار تفاوتی فی مابین شرط و سبب قائل نشده و در موارد متعدد نیز شرط را موجب مسئولیت دانسته است.

نتیجه گیری

از آن جایی که به موجب تبصره ماده ۱۴ و ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی جرائم قابل تحقق توسط شخص حقوقی احصاء و مسئولیت کیفری این اشخاص در ماده ۱۴۳ پیش شده است باید گفت جنایات غیر عمدی به استناد ماده ۵۰۵ و تبصره ماده ۵۱۴ آن قانون توسط اشخاص حقوقی قابل تحقق می باشد. قانون گذار علاوه بر امکان تحقق جنایات از طریق ترک فعل، برای آن شروطی را ضروری می داند: وظیفه یا تعهد خاصی برای شخص در قانون پیش بینی شده باشد، شخص قادر به انجام فعل موظف باشد. مرتکب وظیفه قانونی خود را ترک نماید و در نهایت میان وقوع جنایت و ترک فعل شخص، رابطه سببیت موجود باشد.

چنانچه بتوانیم اشخاص حقوقی را در پرونده های غرق شدگی مسئول بدانیم، وجود مقرر قانونی از باب مسئولیت آن اشخاص به انجام وظایف و تکالیف به موجب ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ضروری می باشد. لذا درخصوص پرونده های غرق شدگی، در رویه قضایی برخی به استناد ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب، معتقدند جهت رفع خطرات موجود در مجاری آبی، سلسله ای از اقدامات توسط قانون پیش بینی شده که در ذیل آن، دولت را مکلف به رفع خطر و اخذ جریمه از مالک و مالکین می نماید بنابراین وظیفه شرکت های فوق مبنی بر رفع خطرات از رودخانه ها و مجاری آبی به موجب ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب، پیش بینی شده است. این درحالی است که به نظر می رسد با درج لفظ مالک یا مالکین در ماده فوق، این قاعده و نص قانونی را نباید درخصوص مجاری آبی-که اعم پرونده های غرق شدگی را شامل می شود-صادق دانست. چرا که این مجاری نمی توانند موضوع مالکیت اشخاص قرار گیرند. به علاوه ماده فوق الذکر، وزارت نیرو را مکلف نموده که چنانچه رفع این قبیل خطرات ممکن نباشد، اقدام به مسدود نمودن محل مخاطره آمیز نماید. که این گواهی است بر اینکه موضوع ماده فوق نمی تواند رودخانه ها، دریاچه ها و یا هر نوع مجرای آبی طبیعی باشد. چرا که امکان مسدود نمودن مجاری آبی فوق، به دلیل ماهیت و منشاء طبیعی آن ممکن نمی باشد. لذا به دلایل فوق الذکر باید نتیجه گرفت ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب نمی تواند مصداق تکلیف قانونی شرکت های آب منطقه ای گردد.

استناد به نظریه خطر در برخی آرای قضایی نیز مبحث دیگری است که به عنوان مبنای مسئولیت کیفری این قبیل شرکت ها مورد نظر قرار می گیرد. به این معنی که شرکت های فوق، مکلف به رفع محیط خطر آفرین می باشند. و عدم اقدام این شرکت ها به منظور رفع مخاطرات را مصداق تحقق شرایط ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی دانسته و جنایات غرق شدگی را به این دلیل، قابل انتساب به این شرکت ها می دانند. در حالی که شمول نظریه خطر برای این شرکت ها در صورتی قابل تامل خواهد بود که آن شرکت ها را عامل ایجاد محیط خطر آفرین بدانیم. این درحالی است که مجاری آبی توسط شرکت ها ایجاد نشده و دارای منشاء چندین ساله می باشد به علاوه آن شرکت ها از محیط مذکور سود اقتصادی یا منفعت مادی یا غیرمادی اخذ نمی کنند.

با این وجود نظریه خطر در خصوص محیط های آبی که توسط این شرکت ها ایجاد می گردد می تواند ایجاد مسئولیت کند، بدین توضیح که به موجب ماده ۵۰۷ قانون مجازات اسلامی هرگونه ایجاد خطر در محل عبور و تردد اشخاص، فرد را ضامن دیه خواهد کرد. لذا ایجاد محیط خطرناک به موجب قانون فوق از مصادیق تقصیر تلقی می گردد. بنابراین برخلاف



رودخانه‌ها و دریاچه‌ها، در مواردی که حادثه غرق شدگی در کانال‌های آبی که توسط شرکت‌های آب منطقه‌ای ایجاد می‌شود، محقق گردد باید به موجب قاعده ایجاد محیط خطرآفرین و عدم اقدام به منظور رفع خطرات و ترک فعل، شرکت‌های فوق را مسئول تلقی نمود. با این حال نباید از مواردی که شخص با علم و آگاهی به خطرات محیط، خود را در موقعیت حادثه قرار می‌دهد، غافل شد. در چنین مواردی رویه قضایی صرف‌نظر از وقوع غرق شدگی در کانال‌ها و یا رودخانه‌ها، به استناد ماده ۵۳۷ قانون مجازات اسلامی، مجنی علیه را عامل وقوع حادثه تلقی کرده و مسئولیتی متوجه شرکت‌های آب منطقه‌ای نمی‌داند. حتی در مواردی که دادگاه‌ها، این شرکت‌ها را به موجب ماده ۳۷ قانون توزیع عادلانه آب عامل رفع خطر در مجاری آبی می‌دانند، اقدام آگاهانه و با علم به خطر مجنی علیه را از مصادیق قطع رابطه سببیت فی مابین حادثه و ترک فعل شرکت‌ها تلقی کرده و رای بر راث صادر می‌نمایند.

قدرانی

از دفتر حقوقی سازمان آب و برق خوزستان و حمایت مالی دفتر مدیریت نوآوری، توسعه فناوری و پژوهش‌های کاربردی آن سازمان تشکر و قدرانی می‌گردد.

مراجع

۱. موسوی مجاب، س.د. و رفیع زاده، ع. (۱۳۹۴) "دامنه مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در قانون مجازات اسلامی"، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۵۳، زمستان، ۱۶۹-۱۴۷
۲. صانعی، پ. (۱۳۷۱)، "حقوق جزای عمومی"، جلد ۱، تهران، کتابخانه گنج دانش.
۳. حبیب زاده، م، عیسائی تفرشی، م، فرجیها، م. (۱۳۹۲)، "دگرگونیهای مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در ایران"، مجله حقوقی دادگستری، ۱۴۷، تابستان، ۱۵۹-۱۱۷
۴. پوربافرانی، ح. و سیفی، م. (۱۳۹۷)، "گونه‌شناسی مجازات شخص حقوقی"، آموزه‌های حقوق کیفری، ۱۱۰، بهار و تابستان، ۱۰۱-۱۲۸
۵. حاجی ده آبادی، ا. و حبیبی تبار، م. (۱۳۹۷)، "امکان‌سنجی قابلیت انتساب جرایم حدی به اشخاص حقوقی"، حقوق اسلامی، ۱۱۱-۱۱۴، پاییز، ۱۱۸-۹۳
۶. اردبیلی، م.ع. (۱۳۹۳)، "حقوق جزای عمومی"، جلد ۲، صفحه ۶۶، نشر میزان، تهران، ایران
۷. پوربافرانی، ح. (۱۳۸۴)، "بررسی ترک فعل در جرم قتل عمدی"، مجله دادرسی، ۳۴، مهر و آبان، ۳۴-۲۸
۸. صادقی، م. (۱۳۷۸)، "حقوق جزای اختصاص"، ۶۵، نشر میزان، تهران، ایران.
۹. میرمحمدصادقی، ح. (۱۳۷۸)، "جرایم علیه اشخاص"، ۳۷، تهران: نشر میزان.
۱۰. شاکری، ا. و مرادی کندلاتی، ا. (۱۳۸۸)، "بررسی امکان ارتکاب قتل عمدی از طریق ترک فعل در فقه و حقوق کیفری ایران"، فقه و مبانی حقوق اسلامی، پاییز و زمستان، ۱۱۰، پاییز و زمستان، ۱۲۴-۱۰۷
۱۱. جودکی، ب. و صادقی، م.ه. (۱۳۹۵)، "تحقق سنجی امکان وقوع قتل نفس به واسطه ترک فعل"، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، ۱۰۲، تابستان، ۱۲۰-۹۹
۱۲. آقائی‌نیا، ح. (۱۳۹۳)، "حقوق کیفری اختصاصی جرایم علیه اشخاص (جنایات)"، ۵۱، نشر میزان، تهران، ایران.



۱۳. قورچی بیگی، م. و حسینی. س. ح. (۱۳۹۶)، "امکان سنجی شرکت فاعل و تارک فعل در وقوع جرم"، مطالعات حقوق کیفری و جرم شناسی، ۸۰، شهریور، ۸۴-۶۵
۱۴. حاجی‌ده‌آبادی، ا. (۱۳۹۱)، "ترک فعل به مثابه عمل کشنده"، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۳۰۶-۳۰۵، بهار، ۲۷۳-۳۱۴
۱۵. گلدوزیان، ا. (۱۳۸۸)، "بایسته های حقوق جزای اختصاصی"، ۱۶، انتشارات میزان، تهران، ایران.
۱۶. زراعت، ع. (۱۳۹۲)، "حقوق جزای اختصاصی"، جلد ۱، ۱۳۸، انتشارات جاودانه، جنگل، تهران.
۱۷. صادقی، ح. م. (۱۳۹۵)، "حقوق کیفری اختصاصی، جرایم علیه اشخاص"، ۴۵، نشر میزان، تهران، ایران
۱۸. لنگرودی، م. ج. (۱۳۹۲)، "مبسوط در ترمینولوژی حقوق"، ۱۳۹۲، انتشارات گنج دانش، تهران
۱۹. حسنی، م. (۱۳۹۵)، "مطالعه تطبیقی مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در جرایم قتل و صدمات بدنی در حقوق کیفری انگلستان و ایران"، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ۱۴، اردیبهشت، ۱۰۷-۱۴۶.
۲۰. نوربها، ر. (۱۴۰۱)، "زمینه حقوق جزای عمومی"، ۳۵۸-۳۹۵، نشر میزان، تهران، ایران
۲۱. بهرامی‌احمدی، (۱۳۹۰)، "تحول جهانی مبنای مسئولیت مدنی به سوی مبنای نفی ضرر"، مطالعات حقوق خصوصی، ۶۴، تابستان، ۷۴-۵۹.
۲۲. کاتوزیان، ن. (۱۳۹۸)، "الزام های خارج از قرارداد مسؤولیت مدنی"، جلد اول، ۱۰۰، انتشارات گنج دانش، تهران، ایران.
۲۳. بجنوردی-محمد، م. (۱۳۹۸)، "قواعد فقهیه"، جلد اول، مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۶۳، تهران، ایران.
۲۴. حلی، ح. ب. ی. ع. (۱۴۱۳)، "قواعد الاحکام"، جلد ۳، ۶۵۶، جامعه المدرسین الحوزه العلمیه قم موسسه النشر الاسلامی، قم، ایران.
۲۵. کاتوزیان، ن. (۱۳۹۵)، "دوره مقدماتی مسئولیت مدنی وقایع حقوقی، مسؤولیت مدنی"، چاپ ۱۹، ۱۰۰، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۲۶. صادقی، م. ه. (۱۴۰۱)، "حقوق جزای اختصاصی جرایم علیه اشخاص (صدمات جسمانی)"، ۷۵، نشر میزان، تهران.
۲۷. حسینی عاملی، م. ج. (۱۴۱۹)، "مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه"، جلد ۱۰، ۲۷۷، موسسه النشر الاسلامی، قم، ایران.
۲۸. علامه حلی، ح. ب. ی. ع. (۱۴۲۰)، "تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه"، جلد ۲، ۲۴۱، موسسه الامام الصادق علیه السلام، قم، ایران
۲۹. نجفی، م. ج. (۱۳۶۷)، "جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام"، جلد ۴۲، ۴۵، لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا.